

Critical study of the structures of the principles of Shiite Principles of fiqh and presenting a new plan

بررسی انتقادی ساختارهای اصول فقه شیعه و ارائه طرحی نو

Akbar Mahmoudi^{1*}

اکبر محمودی^{۱*}

1- Assistant Professor Mustafa International University Qom, Qom, Iran

۱- استادیار جامعه المصطفی العالمیه قم، قم، ایران

Received Date: 2020/02/14

دریافت مقاله: ۱۳۹۸/۱۱/۲۵

Accepted Date: 2020/07/17

پذیرش مقاله: ۱۳۹۹/۰۴/۲۷

Abstract

چکیده

The knowledge of the principles of Fiqh has undergone many and varied changes since its inception, and behind it, various structures have been presented to regulate its topics. These structures were simple and rudimentary in the early stages and became more complex over time as their problems spread. Lack of a single division, lack of observance in the balance of sections and chapters, failure to mention some important issues, parallelism, lack of relevance of the subsection to the chapter, ambiguity and conciseness are among the most important problems of the proposed structures. Accepted by most people; Coordinate with past arrangements as much as possible; Cover all topics; The appropriateness of the discussion with its place; Failure to mention extraneous issues; Logical and orderly arrangement; Lack of high complexity; Non-repetition; Avoiding distractions and distractions; Being the best is one of the most important coordinates of the desired structure. This article examines the most important structures proposed by Shiite fundamentalists for the knowledge of the principles of Fiqh through the method of descriptive-critical analytical research and library documents, and then designs the proposed arrangement based on the coordinates of the desired structure. This arrangement has seven parts: Introduction to the principles of Fiqh; Recognition of rulings; Determining the reason for inferring the rulings; The meaning of the arguments of the rulings; Complications of the evidence; rulings; Equilibrium and preference Obedience to the rulings.

دانش اصول فقه از زمان پیدایش آن تاکنون تحول‌های زیاد و متنوعی به خود دیده و در پس آن، ساختارهای گوناگونی برای تنظیم مباحث آن ارائه شده است. این ساختارها در مراحل آغازین ابتدایی و ساده بوده و به مرور زمان و براساس گسترش مسائل آن، پیچیده و سخت شدند. نداشتن مقسم واحد، عدم رعایت در توازن بخش‌ها و فصول، ذکر نشدن برخی مباحث مهم، موازی‌کاری، عدم مناسبت زیرفصل با فصل، ابهام و اجمال از مهم‌ترین ایرادهای ساختارهای مطرح به شمار می‌روند. قبول توسط اکثر اهل فن؛ هماهنگی با چینش‌های گذشته تا حد امکان؛ پوشش همه مباحث؛ مناسبت بحث با جای آن؛ عدم ذکر مباحث استطرادی؛ ترتیب منطقی و منظم؛ عدم پیچیدگی زیاد؛ عدم تکرار؛ پرهیز از اطناب ممل و اجمال مخل؛ بهترین بودن از مهم‌ترین مختصات ساختار مطلوب است. این مقاله با روش تحقیق توصیفی تحلیلی انتقادی و اسناد کتابخانه‌ای، مهم‌ترین ساختارهای پیشنهادی از سوی اصولیان شیعه برای دانش اصول فقه را بررسی کرده و سپس براساس مختصات ساختار مطلوب، چینش پیشنهادی را طرح می‌کند. این چینش هفت بخش دارد: آشنایی با اصول فقه؛ شناخت احکام؛ تعیین ادله استنباط احکام؛ دلالت ادله احکام؛ عوارض ادله احکام؛ تعادل و ترجیح ادله احکام؛ امتثال احکام.

کلیدواژه‌ها: ساختار اصول فقه، مباحث اصول فقه، باب‌بندی اصول فقه، تبویب اصول فقه.

Keywords: the structure of the principles of Fiqh, the topics of the principles of Fiqh, the chapters of the principles of Fiqh, the interpretation of the principles of Fiqh.

Email: mahmoodiakbar24@gmail.com

نویننده مسئول

مقدمه

همه علوم مدون بشری - به خصوص دانش اصول فقه - از آغاز تأسیس و در طول تطور خودشان دارای فراز و نشیب‌های فراوانی به لحاظ ساختاربندی بودند.

قدیمی‌ترین کتاب اصولی در دسترس «الرسالة الأصولية» یا «التذکره بأصول الفقه» نوشته شیخ مفید است (نجاشی، ۱۴۱۳، ۳۹۹) که بسیار مختصر بوده (طوسی، ۱۴۱۷، ۳/۱) و ساختار روشمندی ندارد. پس از آن کتاب‌هایی نوشته شده که از ساختار خاصی در تدوین مباحث اصول فقه استفاده کردند که هر کدام از آن‌ها در کنار نقاط قوت، دارای نقاط ضعفی نیز هستند.

این مقاله با روش تحقیق توصیفی تحلیلی انتقادی و اسناد کتابخانه‌ای به بررسی برجسته‌ترین ساختارهای دانشمندان شیعه در اصول فقه پرداخته سپس طرح جدید خودش را براساس معیارهای یک ساختار مطلوب ارائه می‌دهد.

۱. ویژگی‌های ساختار مطلوب

۱- مورد قبول اکثریت اهل فن دانش مورد نظر باشد.
۲- هماهنگی با چینش‌های پیشین تا حد امکان داشته باشد.
۳- همه مطالب مورد بحث در دانش مورد نظر - حتی مباحثی که برخی اهل فن مطرح کرده‌اند - را دربرگیرد.

۴- هر بحثی در جای مناسب خودش ذکر شود.

۵- مباحث استطرادی در آن یافت نشود.

۶- ترتیب منطقی و منظم مباحث رعایت شود.

۷- حکمت ترتیب مباحث برای دیگران روشن و قابل فهم باشد.

۸- خیلی پیچیده نباشد تا مورد قبول اکثریت قرار گیرد.

۹- موازی‌کاری و تکرار وجود نداشته باشد.

۱۰- اطناب ممل و اجمال مخل نداشته باشد.

۱۱- ملاک روشن و خاصی در تقسیم‌بندی مباحث داشته باشد.

۱۲- از اصطلاحات رایج میان اهل فن دانش مربوط استفاده کند.

۱۳- آموختن، آموزش، پژوهش و تألیف در دانش مربوط را ساده کند.

۱۴- بهترین ساختار ممکن باشد.

۲. مهم‌ترین چینش‌های اصولیان شیعی در ساختار اصول

برخی از مهم‌ترین ساختارهای مباحث اصول فقه شیعه به ترتیب تاریخ بیان شده و مورد تحلیل و بررسی قرار می‌گیرد.

۱-۲. چینش سید مرتضی علم الهدی

وی در «الذریعة إلى أصول الشريعة» بعد ذکر مقدمه، مباحث اصول فقه را در پانزده باب بیان کرد: خطاب؛ امر؛ نواهی؛ عموم و خصوص؛ ادله‌ای که خصوص عموم بدان دانسته می‌شود؛ مجمل و مبین؛ نسخ؛ اخبار؛ صفت متحمل خبر و متحمل عنه و کیفیت الفاظ روایت؛ افعال؛ اجماع؛ قیاس؛ اجتهاد؛ حظر و اباحه؛ نافی و مستصحب حال. (موسوی، ۱۳۷۶، ۳/۵۳۲-۵۴۴)

بررسی

۱- این تقسیم‌بندی خیلی سطحی و ابتدایی است، از این رو در زمان حاضر جوابگوی دانش فقه نخواهد

بود.

۲- هیچ ترتیب منطقی و معیار واحد روشنی در آن وجود ندارد.

۳- برخی مباحث - مانند فصل هفتم: تکلیف کافران به شرایع و دخول عبد و کودک در خطاب از باب دوم: امر، احکام و اقسامش - در جای مناسب قرار نگرفته؛ زیرا این بحث شامل اوامر و نواهی می‌شود، درحالی‌که در قسمت اوامر آمده‌است. بهتر بود که در باب اول: خطاب، اقسام و احکامش یا در باب دیگری با عنوان «تکلیف» قرار می‌گرفت.

۴- باب پنجم و ششم درباره عموم و خصوص است، بنابراین باید درهم ادغام شده و یک باب را

شکل دهند.

۵- برخی باب‌های آن دارای فصول گوناگون بوده؛ ولی باب سیزدهم فقط یک فصل داشته و باب‌های

چهاردهم و پانزدهم فصلی ندارند، درحالی‌که فصل‌بندی آن‌ها امکان دارد.

۶- این کتاب برای طرح مسائل اختلافی تدوین شده (موسوی، ۱۳۷۶، ۲) برهمن اساس بسیاری از

مطالب در آن ذکر نشده است.

۲-۲. چینش شیخ طوسی

او در «العدۀ فی أصول الفقه» - که اولین کتاب جامع در اصول فقه شیعه به شمار می‌رود - مباحث اصول فقه را در دوازده باب ذکر کرد: مقدمه؛ اخبار؛ اوامر؛ نهی؛ عموم و خصوص؛ بیان و مجمل؛ ناسخ و منسوخ؛ افعال؛ اجماع؛ قیاس؛ اجتهاد؛ حظر و اباحه. (طوسی، ۱۴۱۷، ۸۲۱-۸۳۰)

بررسی

- ۱- این ساختار خیلی ساده و اولیه بوده و از ذکر بسیاری مطالب اصول فقه در آن غفلت شده است.
- ۲- این تقسیم از روش منطقی خاصی پیروی نکرده و محور واحد روشنی ندارد.
- ۳- در فصل سوم: اقتضای جمع و آحاد در امر از باب چهارم: نواهی، بحث اوامر در مباحث نواهی ذکر شده که نشان از عدم تناسب فصل با باب دارد.
- ۴- از اصول برائت، احتیاط و تخییر در کنار اصل استصحاب بحث نشده، درحالی‌که از مباحث مهم در اصول به حساب می‌آیند.

۲-۳. چینش محقق حلی

او در «معارج الأصول» مباحث اصول فقه را در ده باب سازماندهی کرد. باب اول: مقدمات سه مقدمه: مبادی تصویری؛ خطاب و اقسامش؛ حقیقت و مجاز دارد. مقدمه سوم سه فصل دارد: مسائل؛ مجاز و احکامش؛ برخی احکام حروف. باب دوم: اوامر و نواهی پنج فصل دارد: صیغه امر؛ مأموریه؛ امر موقت؛ مأمور؛ نهی. باب سوم: عموم و خصوص هفت فصل دارد: مباحث عمومی الفاظ؛ ملحق به عموم؛ مباحث خاص؛ مباحث استثناء؛ بقیه مخصصات؛ عام مخصوص؛ ملحق به مخصصات. باب چهارم: مجمل و مبین پنج فصل دارد: تفسیر الفاظ مورد نیاز؛ آنچه نیاز به بیان دارد؛ آنچه داخل در مجمل شده؛ بیان؛ مبین‌له. باب پنجم: افعال دو فصل دارد: افعال پیامبر؛ وجوهی که افعال پیامبر بر آنها واقع می‌شوند. باب ششم: اجماع سه فصل دارد: حقیقت اجماع؛ مجمعی؛ کیفیت علم به اجماع. باب هفتم: اخبار شامل: مقدمه و پنج فصل: اخبار متواتر؛ خبر واحد؛ مباحث متعلق به مخبر؛ مباحث متعلق به خبر؛ تراجم اخبار متعارض است. باب هشتم: ناسخ و منسوخ سه فصل دارد: نسخ؛ ناسخ؛ منسوخ. باب نهم: اجتهاد دو فصل دارد: حقیقت اجتهاد؛ قیاس. باب دهم: فصول مختلف سه فصل دارد: مفتی و مستفتی؛ مسائل مختلف؛ آنچه به ادله اصول ملحق شده و از آنها نیست (حلی، ۱۴۰۳، ۲۴۵-۲۴۷).

بررسی

۱- عنوان‌دهی فصل پنجم از باب سوم به «بقیه مخصصات» و فصل هفتم از این باب به «ملحق به مخصصات» و باب دهم به «فصول مختلف» و فصل دوم از این باب به «مسائل مختلف» حکایت از عدم وجود مقسم مناسب برای اقسام در ساختار مزبور دارد.

۲- اختصاص فصل پنجم از باب دوم: اوامر و نواهی به بحث نواهی نشان از عدم رعایت توازن در فصل‌بندی مباحث دارد.

۳- از اصول عملی برائت، احتیاط و تخییر بحثی به میان نیامده است.

۴- ملاک واحد مشخصی برای این ساختار یافت نمی‌شود.

۴-۲. چینش علامه حلی

وی در «نهایة الوصول إلی علم الأصول» مباحث اصول را در سیزده مقصد قرار داد. (حلی، ۱۴۲۵-۱۴۲۹، ۶۲/۱) مقصد اول: مقدمات هشت فصل دارد: ماهیت علم اصول؛ غایت و موضوع علم اصول؛ مبادی علم اصول؛ مرتبه و نسبت علم اصول به علوم دیگر؛ وجوب معرفت علم اصول؛ مصادری که تعریف آن‌ها برای نیاز ذکر می‌شود؛ تقسیم حکم؛ حسن و قبح عقلی. مقصد دوم: لغات شامل: مقدمه و هشت فصل است: مباحث کلی؛ تقاسیم دلالت الفاظ؛ مشتق؛ الفاظ مترادف و مؤکد؛ اشتراک؛ حقیقت و مجاز؛ تعارض احوال الفاظ؛ تفسیر حروفی که فقهاء از آن‌ها بحث می‌کنند. مقصد سوم: کیفیت استعمال دو فصل دارد: کتاب؛ احکام خطاب. مقصد چهارم: امر و نهی هشت فصل دارد: مقدمات؛ صیغه امر؛ مقتضیات امر؛ اقسام امر؛ احکام وجوب؛ مأموریه؛ مأمور؛ نهی. مقصد پنجم: عموم و خصوص چهار باب دارد: عموم؛ خصوص؛ مقتضی تخصیص؛ مطلق و مقید. مقصد ششم: باقی صفات دلالت سه باب دارد: مجمل و مبین؛ ظاهر و مؤول؛ منطوق و مفهوم. مقصد هفتم: افعال هفت بحث دارد: عصمت پیامبران؛ معنای تأسی و موافقت و مخالفت؛ دلالت فعل پیامبر بر حکمی در حق ما؛ وجوب تأسی؛ جهت علم به تأسی؛ طریق معرفت افعال پیامبر؛ تعارض اقوال و افعال پیامبر. مقصد هشتم: نسخ چهار فصل دارد: حقیقت نسخ؛ جواز نسخ؛ منسوخ؛ ناسخ. مقصد نهم: اجماع هفت فصل دارد: ماهیت، تحقق و حجیت اجماع؛ چیزی که از اجماع خارج شده؛ چیزی که در اجماع داخل شده؛ مدرک اجماع؛ مجمعین؛ حکم ثابت با اجماع؛ حکم اجماع است. مقصد دهم: خبر هفت فصل دارد: ماهیت خبر؛ متواتر؛ باقی اخبار معلومة الصدق؛ خبر مقطوعه الکذب؛ خبر واحد؛ شرایط؛ آنچه گمان شده شرط است. مقصد یازدهم: قیاس هفت فصل دارد:

ماهیت و ارکان قیاس؛ حجیت قیاس؛ راه‌های تعلیل؛ مبطلات علت؛ مصطلحات تعلیل؛ احکام قیاس؛ ارکان قیاس و اعتراضات. مقصد دوازدهم: استدلال هفت فصل دارد: تلازم؛ استصحاب؛ استحسان؛ مصالح مرسله؛ شرایع سابق؛ مذهب صحابی؛ استقراء و مانند آن‌ها. مقصد سیزدهم: اجتهاد، تقلید، تعادل و تراجیح چهار فصل دارد: اجتهاد؛ احکام اجتهاد؛ تقلید و شرایط آن؛ تراجیح و مرجحات معتبر و نامعتبر.

بررسی

- ۱- هرچند به بحث استصحاب پرداخته شده؛ ولی مباحث احتیاط، برائت و تخیر بیان نشد.
- ۲- اختصاص فصل آخر از هشت فصل در مقصد چهارم: امر و نهی - با وجود فراوانی مباحث نهی - نشان از عدم توازن در تقسیم مباحث دارد.
- ۳- ذکر مقصد ششم با عنوان «باقی صفات دلالت» خالی از تحقیق است.
- ۴- این چینش معیار واحد معینی ندارد.

۲-۵. چینش شیخ بهایی

او در «زبدۀ الأصول» مباحث اصول فقه را در پنج منهج جای داد. (بهایی، ۱۴۲۵، ۳۸) منهج اول: مقدمات سه مطلب دارد. مطلب اول: برخی احوال و مبادی منطقی علم اصول نه فصل دارد: تعریف، مرتبه، ثمره و وجوب علم اصول؛ دلیل، نظر، علم و ذکر نفسی؛ جزئی، کلی و نسبت‌های چهارگانه؛ ذاتی و عرضی؛ حد و رسم؛ قضیه و اقسامش؛ احکام قضایا؛ شکل‌های چهارگانه؛ قیاس استثنایی. مطلب دوم: مبادی لغوی هفت فصل دارد: اقسام دلالت لفظی و تقیسمات الفاظ؛ احوال معنا؛ اشتراک و ترادف؛ حقیقت، مجاز، حقیقت شرعی و متشرعی؛ تفسیر برخی حروف؛ مشتق؛ اتصاف مشتق به مبدأ. مطلب سوم: مبادی احکامی نه فصل دارد: تعریف حکم؛ حسن و قبح؛ تعریف واجب موسع و مضیق؛ واجب کفایی؛ واجب مخیر؛ صحیح، باطل و فاسد؛ آنچه واجب بر آن توقف دارد؛ مباح. منهج دوم: ادله شرعی چهار مطلب دارد. مطلب اول: کتاب دارای فصلی با عنوان: تواتر قرآن و قرائات هفت‌گانه است. مطلب دوم: سنت شش فصل دارد: خبر؛ متواتر و آحاد؛ تعبد به خبر واحد؛ شرط عمل به خبر واحد؛ تزکیه راوی؛ سند و روش‌های تحمل. مطلب سوم: اجماع سه فصل دارد: مرگ یکی از دو طرف اختلاف؛ اجماع اهل بیت؛ اجماع منقول به خبر واحد. مطلب چهارم: استصحاب است. منهج سوم: مشترکات کتاب و سنت هفت مطلب دارد. مطلب اول: امر و نهی هشت فصل دارد: مره و تکرار؛ فور و تراخی؛ اقتضای امر به شیء نهی از ضدش؛

امر به موقت؛ مطلوب با امر؛ مطلوب با نهی؛ نهی برای دوام؛ دلالت نهی بر فساد. مطلب دوم: عام و خاص چهارده فصل دارد: حقیقت بودن صیغه‌های عموم در عموم؛ اقل مراتب صیغه‌های جمع؛ تخصیص و اقسامش؛ حجیت عام تخصیص‌خورده با مبین؛ عدم تخصیص عام با سبب؛ تخصیص کتاب و سنت؛ تنافی عام و خاص؛ عمل به عموم قبل فحص مخصص؛ استثناء؛ استثنای مستغرق؛ تفصی از تناقض متبادر از استثناء؛ استثناء بعد جمله‌هایی با واو؛ استثناء از اثبات و نفی؛ عامی که ضمیرش به برخی آن برمی‌گردد. مطلب سوم درباره مطلق و مقید است. مطلب چهارم: مجمل و مبین فصلی با عنوان: بیان و تأخیرش از وقت حاجت دارد. مطلب پنجم درباره ظاهر و مؤول است. مطلب ششم: منطوق و مفهوم سه فصل دارد: مفهوم شرط؛ مفهوم صفت؛ مفهوم غایت، لقب و حصر. مطلب هفتم: نسخ دو فصل دارد: نسخ قبل حضور وقت شیء؛ نسخ کتاب، سنت و اجماع. منهج چهارم: اجتهاد و تقلید چهار فصل دارد: اجتهاد پیامبر؛ تصویب و تخطئه؛ تحصیل آنچه مجتهد بدان نیاز دارد؛ تقلید در اصول دین. منهج پنجم: ترجیحات دو فصل دارد: ترجیح با متن؛ ترجیح با مدلول و خارج.

بررسی

- ۱- بسیاری مباحث در مطلب اول از منهج اول - از جمله دلیل، نظر، علم و ذکر نفسی؛ جزئی و کلی و نسبت‌های چهارگانه؛ ذاتی و عرضی؛ حد و رسم؛ قضیه و اقسام آن؛ احکام قضایا؛ شکل‌های چهارگانه؛ قیاس استثنایی - از مقدمات دور بوده و لزومی ندارد.
- ۲- از میان اصول عملی تنها به استصحاب پرداخته شده است.
- ۳- برخی مباحث مطلب دوم: مشترکات کتاب و سنت جزو مبادی لغوی و احکامی است، از این رو تقسیم این ساختار منطقی نیست.
- ۴- این تقسیم‌بندی محور واحد روشنی ندارد.

۲-۶. چینش حسن عاملی

وی مباحث اصول فقه را در نه مطلب و خاتمه تقسیم کرد. مطلب اول: برخی مباحث الفاظ سه اصل دارد: حقیقت شرعی؛ استعمال لفظ مشترک در معانی‌اش؛ استعمال لفظ در معنای حقیقی و مجازی. مطلب دوم: اوامر و نواهی دو بحث دارد. بحث اول: اوامر دوازده اصل دارد: حقیقت امر در وجوب؛ اشعار امر به وحدت یا تکرار؛ دلالت امر بر فور یا تراخی؛ مقدمه واجب؛ امر و نهی از ضد؛ واجب تخییری؛ واجب موسع؛ مفهوم شرط؛ مفهوم صفت؛ مفهوم غایت؛ امر با انتفای شرط؛ نسخ وجوب. بحث دوم: نواهی پنج

اصل دارد: دلالت نهی بر تحریم یا کراهت؛ دلالت نهی برکف یا ترک؛ افاده دوام و تکرار در نهی؛ توجه امر و نهی به شیء واحد؛ دلالت نهی بر فساد. مطلب سوم: عموم و خصوص سه فصل دارد: الفاظ عموم؛ مباحث تخصیص؛ آنچه به مخصص تعلق دارد. مطلب چهارم: مطلق، مقید، مجمل و مبین سه اصل دارد: مطلق و مقید؛ مجمل و انواعش؛ تأخیر بیان از وقت خطاب. مطلب پنجم: اجماع پنج اصل دارد: تعریف اجماع؛ احداث قول سوم؛ عدم فصل؛ اجماع مرکب؛ ثبوت اجماع با خبر واحد. مطلب ششم: اخبار ده فصل دارد: اقسام خبر؛ اقسام خبر واحد؛ حجیت خبر واحد؛ شرائط عمل به خبر واحد؛ کیفیت معرفت عدالت راوی؛ شروط قبول جرح و تعدیل؛ تعارض جرح و تعدیل؛ وجوه روایت؛ نقل حدیث به معنا؛ خبر مرسل. مطلب هفتم: نسخ دو اصل دارد: جواز و وقوع نسخ؛ نسخ کتاب و سنت متواتر با خبر واحد؛ فائده: معنای شرعی نسخ. مطلب هشتم: قیاس و استصحاب سه اصل دارد: معنای قیاس؛ قیاس اولویت؛ استصحاب حال. مطلب نهم: اجتهاد و تقلید هشت اصل دارد: معنای اجتهاد؛ شرائط اجتهاد مطلق؛ وحدت مصیب از دو مجتهد؛ معنای تقلید؛ منع تقلید در اصول دین؛ معرفت و شروط مجتهد؛ بنای مجتهد در فتوا به حکم بر اجتهاد سابق؛ جواز عمل به روایت از میت. خاتمه: تعادل و ترجیح است. (عاملی، ۱۴۱۷، ۲۵۷-۲۶۱)

بررسی

- ۱- بحث مفاهیم در ضمن بحث اوامر تنها در این ساختار وجود دارد که بهتر بود در بحث مستقلی ذکر شود؛ زیرا اختصاص به اوامر ندارد.
- ۲- به دلیل کتاب - با وجود اهمیت آن - در کنار ادله دیگر مثل سنت، اجماع و قیاس پرداخته نشد.
- ۳- در کنار استصحاب، اصول عملی دیگر - یعنی برائت، احتیاط و تخییر - ذکر نشد.
- ۴- ذکر معنای شرعی نسخ در آخر مطلب هفتم؛ نسخ بعد ذکر مباحث دیگر حکایت از عدم ترتیب مناسب در ساختار دارد.
- ۵- بسیاری مباحث مهم و مورد نیاز در این ساختار مشاهده نمی‌شود.
- ۶- برخی مباحث - مانند وجوه روایت - در علوم حدیث باید بحث شود.
- ۷- محور واحد مشخصی در این ساختار دیده نمی‌شود.

۲-۷. چینش فاضل تونی

او در «الوافیه فی أصول الفقه» مباحث اصول فقه را در مقدمه و شش باب جای داد. (تونی، ۱۴۲۴، ۵۷) مقدمه چهار بحث دارد: تعریف اصول فقه؛ حقیقت، مجاز و اقسام حقیقت؛ تردد لفظ میان حقیقت و مجاز و نقل و تخصیص و اشتراک و اضممار؛ مشتق. باب اول: امر و نهی دو مقصد دارد. مقصد اول: امر چهار بحث دارد: مفاد امر؛ دلالت امر بر وحدت یا تکرار؛ دلالت امر بر فور یا تراخی؛ احتیاج قضاء به امر مجدد. مقصد دوم: نواهی چهار بحث دارد: مدلول نهی؛ حمل نهی بر دوام؛ اجتماع امر و نهی؛ دلالت نهی بر فساد. باب دوم: عام و خاص دو مقصد دارد. مقصد اول: عام چهار بحث دارد: تعریف عام و الفاظ وضع شده برای عموم؛ تنزیل ترک استفعال به منزله عموم؛ سقوط حجیت عام از باقی با تخصیص حکمش با مبین؛ اختصاص حجیت خطابات به موجودین در زمان وحی و مشافهین آنها. مقصد دوم: خصوص سه بحث دارد: جواز تخصیص اکثر؛ جواز تمسک به عام قبل فحص مخصص؛ ورود عام و خاص متنافی در ظاهر. باب سوم: ادله شرعی سه فصل دارد: کتاب؛ اجماع؛ سنت. فصل دوم: اجماع چهار بحث دارد: تعریف و حجیت اجماع؛ طریق علم به اجماع و اقسامش؛ تحصیل اجماع به معنای دوم؛ حجیت اجماع منقول به خبر واحد. فصل سوم: سنت چهار بحث دارد: تعریف سنت؛ حجیت خبر واحد عاری از قرائن قطع؛ شرائط عمل به خبر واحد در این زمان؛ طریق معرفت عدالت راوی نسبت به زمان ما. باب چهارم: ادله عقلی هفت قسم دارد: مستقلات عقل؛ استصحاب حال عقل؛ اصالت نفی؛ اخذ به قدر متیقن؛ تمسک به عدم دلیل؛ استصحاب حال شرع؛ تلازم دو حکم. قسم هفتم پنج امر دارد: مقدمه واجب؛ استلزام امر به شیء نهی از ضد خاص؛ منطوق غیر صریح؛ مفهوم؛ قیاس. باب پنجم: اجتهاد و تقلید چهار بحث دارد: تعریف اجتهاد؛ تجزی اجتهاد؛ علومی که مجتهد بدان نیاز دارد؛ تقلید. باب ششم: تعادل و تراجیح ۱۵ قسم دارد: تعارض دو آیه؛ تعارض کتاب و سنت متواتر؛ تعارض کتاب و اخبار ظنی؛ تعارض کتاب و اجماع؛ تعارض کتاب و استصحاب؛ تعارض سنت متواتر با خبر واحد؛ تعارض سنت قطعی با سنت قطعی؛ تعارض سنت قطعی با اجماع؛ تعارض سنت قطعی با استصحاب؛ تعارض دو خبر واحد؛ تعارض خبر واحد با اجماع؛ تعارض خبر واحد با استصحاب؛ تعارض دو اجماع؛ تعارض اجماع با استصحاب؛ تعارض دو استصحاب.

بررسی

- ۱- بسیاری مباحث مهم الفاظ که در ابتدای دانش اصول فقه بدان اشاره می‌شود - مانند ظهور؛ اطلاق؛ تقیید؛ اجمال؛ بیان - در این ساختار نیامد.
- ۲- اصل احتیاط و اصل تخییر - که از مباحث مهم در اصول عملی هستند - در این ساختار دیده نمی‌شود.
- ۳- این چینش محور واحد مشخصی ندارد.

۸-۲. چینش میرزای قمی

وی در «القوانین المحکمه» مباحث اصول فقه را در مقدمه، هفت باب و خاتمه سامان داد. (قمی، ۱۴۳۰، ۲۸/۱) مقدمه شامل: تعریف اصول فقه؛ موضوعش و برخی قواعد لغوی است. باب اول: اوامر و نواهی دو مقصد دارد: اوامر؛ نواهی. باب دوم: محکم، متشابه، منطوق و مفهوم دو مقصد دارد: محکم و متشابه؛ منطوق و مفهوم. باب سوم: عموم و خصوص سه مقصد دارد: صیغه‌های عموم؛ برخی مباحث تخصیص؛ تخصیص. باب چهارم درباره مطلق و مقید است. باب پنجم درباره مجمل، مبین، ظاهر و مؤول است. باب ششم: ادله شرعی پنج مقصد دارد: اجماع؛ کتاب؛ سنت؛ ادله عقلی؛ نسخ. باب هفتم درباره اجتهاد و تقلید است. خاتمه درباره تعارض، تعادل و ترجیح است.

بررسی

- ۱- ذکر برخی مباحث متفاوت در ذیل عنوان مقدمه مناسب و منطقی نیست.
- ۲- ذکر مقصدی با عنوان نسخ در کنار مقصدهای دیگر در باب ششم - که درباره ادله شرعی بحث می‌کند - با تقسیم منطقی سازگار نیست.
- ۳- مقصد دوم: مباحث تخصیص و مقصد سوم: امور متعلق به تخصیص از باب سوم: عموم و خصوص دارای عنوان‌های مشابه هستند که نوعی اشتباه در عنوان‌دهی است. اگر مطالب ذیل این دو عنوان یکی است، باید در ذیل یک عنوان قرار گیرند.
- ۴- این ساختار معیار واحد مشخصی ندارد.

۲-۹. چینش شیخ انصاری

او در «مطارح الأنظار» ساختار مباحث الفاظ را طبق تقسیم‌بندی اصولیان پیشین چیده (انصاری، ۱۴۲۸، ۷۷۶-۷۶۹/۱ و ۶۸۳/۲-۶۹۲) ولی در «فرائد الأصول» مباحث عقلی و اصول عملی بر این باور است مجتهد زمانی که به حکمی توجه کند، نسبت به آن قطع، ظن و یا شک خواهد داشت. او مسائل دانش اصول را در قالب این سه عنوان به اعتبار حالت‌های نفسانی که برای مکلف مجتهد حاصل می‌شود - یعنی قطع، ظن و شک - ترتیب داد. (انصاری، ۱۴۱۹، ۲۵/۱)

او در بخش قطع بحث‌های: حجیت قطع؛ انواع و خواص قطع؛ تجری و اقسام آن؛ راه‌های حصول قطع و اعتبار هر یک؛ قطع قطاع؛ تفاوت علم تفصیلی با اجمالی از جهت اعتبار و چگونگی اعتبار علم اجمالی و بررسی موارد آن را مطرح کرد. (انصاری، ۱۴۱۹، ۷۷-۲۹/۱) در بخش ظن مباحث: اعتبار و حجیت ظن از دیدگاه عقل و شرع؛ ظن‌های معتبر؛ آنچه که به یاری آن‌ها مراد شارع از الفاظ قرآن و حدیث به دست می‌آید؛ حجیت ظواهر قرآن؛ حجیت قول لغوی؛ اجماع منقول؛ شهرت فتوایی؛ خبر واحد و حجیت مطلق ظن را بیان کرد. (انصاری، ۱۴۱۹، ۳۶۷-۱۰۵/۱) در بخش شک با یک حصر عقلی مباحث اصول عملی را ساماندهی کرد. براساس نظر وی اگر مجتهد نسبت به حکم شرعی شک داشته باشد، این شک یا یقین سابق قابل ملاحظه دارد یا ندارد. اگر داشته باشد استصحاب جاری می‌شود و اگر نداشته باشد یا احتیاط امکان دارد یا ندارد. در صورت عدم امکان احتیاط، اصل تخییر جاری می‌شود و در صورت امکان احتیاط، یا با دلیل عقلی یا نقلی ثابت شده که در صورت مخالفت با واقع، مجتهد عقاب دارد یا چنین دلیلی ثابت نشده که در صورت ثبوت چنین دلیلی اصل احتیاط و در صورت عدم ثبوت چنین دلیلی اصل برائت جاری می‌شود. (انصاری، ۱۴۱۹، ۲۵/۱)

وی برای سامان‌بخشی به مباحث اصول عملی تقسیم دیگری نیز داشته و می‌فرماید در شک یا حالت سابقه ملاحظه می‌شود یا نمی‌شود. صورت اول مجرای استصحاب است. در صورتی که حالت سابق لحاظ نشود، شک در تکلیف یا غیر آن است. شک در تکلیف مجرای برائت است و در صورت شک در غیر تکلیف یا احتیاط امکان دارد و یا ندارد. اگر احتیاط ممکن باشد، احتیاط و اگر امکان نداشته باشد، تخییر جاری می‌شود. (انصاری، ۱۴۱۹، ۲۶/۱)

این دو معیار برای تقسیم‌بندی اصول عملی فقط در یک مورد با هم تفاوت دارند؛ زیرا اگر شک در تکلیف و احتیاط ممکن نباشد، براساس معیار اول، اصالت تخییر و براساس معیار دوم، اصالت برائت

جاری خواهد شد. برای نمونه اگر شک در حکم شرعی چیزی باشد که واجب یا حرام است، براساس معیار اول، باید به یکی (واجب یا حرام) عمل شود؛ ولی بنابر معیار دوم اصالت برائت جاری می‌شود و می‌توان به هیچ کدام از واجب یا حرام عمل نکرد.

بررسی

۱- این ساختار نوآوری در قسمت قطع، ظن، شک و اصول عملی دارد؛ ولی در قسمت الفاظ ساختار تازه‌ای ندارد.

۲- توسعه مباحثی مانند انسداد در عصر کنونی هیچ لزومی نداشته و سبب اتلاف عمر انسان می‌شود. (مکارم، ۱۴۲۴، ۱/۱۸)

۳- مباحث قطع، ظن و شک در ذیل عنوان خاصی جای داده نشده‌اند. اگر هر کدام عنوان مستقلی باشند، در مقسم‌سازی این اقسام دچار مشکل خواهیم شد.

۴- این ساختار معیار واحد روشنی برای کل مباحث اصول ارائه نمی‌کند.

۲-۱۰. چینش آخوند خراسانی

وی در «کفایة الأصول» مباحث اصول فقه را در مقدمه، هشت مقصد و خاتمه جای داد. (خراسانی، ۱۴۰۹، ۵۲۱-۵۵۰) مقدمه سیزده امر دارد: موضوع علم؛ وضع و اقسامش؛ استعمال مجازی به طبع یا وضع؛ اطلاق لفظ و اراده نوع یا صنف یا مثل یا شخص؛ وضع الفاظ برای معانی واقعی؛ وضع؛ امارات وضع؛ احوال لفظ و تعارض آن‌ها؛ حقیقت شرعی؛ صحیح و اعم؛ اشتراک لفظی؛ استعمال لفظ در بیش از یک معنا؛ مشتق. مقصد اول: اوامر سیزده فصل دارد: ماده امر؛ صیغه امر؛ اجزاء؛ مقدمه واجب؛ ضد؛ عدم جواز امر آمر با علم به انتفای شرطش؛ تعلق اوامر و نواهی به طبایع؛ نسخ وجوب؛ وجوب تخیری؛ وجوب کفایی؛ واجب موقت؛ امر به امر؛ امر بعد امر. مقصد دوم: نواهی سه فصل دارد: ماده و صیغه نهی؛ اجتماع امر و نهی؛ اقتضای فساد در نهی. مقصد سوم: مفاهیم دارای مقدمه؛ پنج فصل: مفهوم شرط؛ مفهوم وصف؛ مفهوم غایت؛ مفاد ادوات استثناء؛ مفهوم لقب و عدد است. مقصد چهارم: عام و خاص سیزده فصل دارد: تعریف عام و خاص؛ الفاظ و صیغه‌های عموم؛ آنچه بر عموم دلالت دارد؛ حجیت عامی که تخصیص در آن راه یافته؛ مخصص مجمل؛ عمل به عام قبل فحص مخصص؛ خطابات شفاهی؛ ثمره خطابات مشافهت برای معدومین؛ تعقیب عام به ضمیری که به برخی افرادش برمی‌گردد؛ تخصیص با مفهوم مخالف؛

استثنای بعد از جمله‌های متعدد؛ تخصیص کتاب با خبر واحد؛ تعارض عام و خاص. مقصد پنجم: مطلق، مقید، مجمل و مبین چهار فصل دارد: تعریف مطلق و مقید؛ مقدمات حکمت؛ مطلق و مقید متنافی؛ مجمل و مبین. مقصد ششم: امارات معتبر شرعی یا عقلی شامل: احکام قطع؛ ظواهر کتاب؛ ظن و انواعش؛ اجماع منقول به خبر واحد؛ حجیت خبر واحد؛ حجیت مطلق ظن؛ حجیت مطلق ظن در اصول و فروع؛ حجیت مطلق ظن در تطبیق مآتی به در خارج. مقصد هفتم: اصول عملی چهار فصل دارد: اصل برائت؛ اصل احتیاط؛ اصل تخییر؛ اصل استصحاب. مقصد هشتم: تعارض ادله و امارات نه فصل دارد: معنای تعارض؛ نفی ثالث با متعارضین؛ سقوط متعارضین در اخبار؛ تعدی از مرجحات منصوص؛ اصالت تساقط؛ تعارض ظاهر و اظهر؛ تعیین اظهر در تعارض بیش از سه دلیل؛ تعارض اخبار؛ مرجحیت مضمون خبر. خاتمه: اجتهاد و تقلید هشت فصل دارد: تعریف اجتهاد؛ اقسام اجتهاد؛ علوم مورد نیاز در اجتهاد؛ تصویب و تخطئه؛ اضمحلال اجتهاد سابق؛ تقلید؛ اعلامیت مرجع؛ اشتراط حیات مرجع.

اشخاص زیادی - از جمله میرزای نائینی (نائینی، ۱۳۷۶، ۱۷/۱)، آقاضیاء عراقی (عراقی، ۱۴۱۷، ۳/۱)، سید ابوالقاسم خویی (خویی، ۱۴۱۷، ۵/۱)، امام خمینی (خمینی، ۱۴۲۳، ۹/۱) و جعفر سبحانی (سبحانی، ۱۴۱۴، ۸/۱) به‌طور تقریبی از همین چینش پیروی کردند.

بررسی

- ۱- قرار دادن مباحث متفاوت در یک مقدمه که برخی جزو مسائل آشنایی با اصول فقه و برخی جزو مباحث الفاظ هستند، مناسب به نظر نمی‌رسد.
- ۲- جداکردن مباحث دو فصل: خطابات شفاهی؛ ثمره خطابات مشافهت برای معدومین در مقصد چهارم؛ عام و خاص هیچ توجیهی ندارد؛ زیرا بحث آن دو از یک جنس بوده و باید درهم ادغام شوند.
- ۳- بحث تعارضات اجماعات منقول می‌بایست در مقصد هشتم: تعارض ادله و امارات قرار می‌گرفت.
- ۴- قرار دادن بحث مجمل و مبین در کنار بحث مطلق و مقید مناسب نیست.
- ۵- محور واحد معینی در این ساختار وجود ندارد.

۲-۱۱. چینش محقق کمپانی

وی در «الأصول علی النهج الجدید» مباحث اصول را در مقدمه؛ چهار باب؛ خاتمه قرار داد. مقدمه شامل مبادی تصویری و تصدیقی است. مبادی به مبادی لغوی و حکمی تقسیم می‌شود. در باب اول مسائل عقلی نظری و عملی را آورده و در باب دوم مباحث لفظی بیان می‌شود. این باب به سه مقصد: مجعولات

تشریحی از جهت خودشان شامل: اوامر و نواهی؛ مجعولات تشریحی از جهت تعلیق آن‌ها بر شرط یا وصف و...؛ موضوعات مجعولات تشریحی و متعلقات آن‌ها از جهت عموم و خصوص؛ اطلاق و تقیید؛ اجمال و بیان تقسیم می‌شود. باب سوم به مطالب: حجیت مطلق ظواهر؛ حجیت ظاهر کتاب؛ حجیت حکایت سنت؛ حجیت نقل اجماع؛ حجیت استصحاب تقسیم‌بندی می‌شود. باب چهارم به تعارض دو حجت به لحاظ دلالت یا سند می‌پردازد. خاتمه شامل سه بحث: برائت؛ احتیاط؛ اجتهاد و تقلید است. (کمپانی، ۱۴۰۹، ۲۲/۱)

اصول عملی در یک باب نیامده؛ بلکه برائت و اشتغال در خاتمه و بحث استصحاب در باب سوم - که درباره حجج شرعی است - آمد.

بررسی

۱- در این چینش اجمال و ابهام وجود داشته و جای بسیاری مباحث اصول - به خصوص مسائل الفاظ - معلوم نیست تا درباره آن اظهارنظر کرد.

۲- بحث اصل تخییر در این ساختار دیده نمی‌شود.

۳- جداساختن اصول عملی از هم توجیه مناسبی ندارد و سبب سرگشتگی مخاطب می‌شود.

۴- قرار دادن اصل برائت و اصل احتیاط در کنار اجتهاد و تقلید در خاتمه توجیه مناسبی ندارد.

۵- محور واحد معینی برای این ساختار مشاهده نمی‌شود.

۲-۱۲. چینش علامه مظفر

او در «أصول الفقه» مباحث اصول را به چهار قسم: مباحث الفاظ؛ مباحث عقلی؛ مباحث حجیت؛ مباحث اصول عملی تقسیم کرد (مظفر، ۱۴۱۶، ۱۷/۱-۱۸ و ۲/۵-۱۰) و در ابتدای «اصول الفقه» اعلام داشته براساس این تقسیم، این کتاب را در چهار مقصد قرار داده و آن‌را با خاتمه با عنوان مباحث تعادل و تراجیح پایان می‌دهد (مظفر، ۱۴۱۶، ۱۸/۱) ولی در مرحله عمل، بحث تعادل و تراجیح را در مقصد سوم: مباحث حجیت آورده (مظفر، ۱۴۱۶، ۲/۱۸۹-۲۳۶) و تصریح کرده مسأله تعادل و تراجیح به مباحث حجیت مناسبت بیشتری دارد؛ زیرا نتیجه آن تحصیل حجیت برحکم شرعی درهنگام تعارض ادله است. (مظفر، ۱۴۱۶، ۲/۱۹۱) این کتاب مدخلی دارد که شامل: تعریف، موضوع، فایده و تقسیم اباحت علم اصول فقه است. (مظفر، ۱۴۱۶، ۱۵/۱-۱۸) سپس مقدمه‌ای دارد که چهارده مبحث دارد: حقیقت وضع؛

تعیین واضح؛ وضع تعینی و تعینی؛ اقسام وضع؛ استحاله قسم چهارم؛ وضع عام و موضوع له خاص؛ استعمال حقیقی و مجازی؛ تبعیت دلالت از اراده؛ وضع شخصی و نوعی؛ وضع مرکبات؛ علامات حقیقت و مجاز؛ اصول لفظی؛ مترادف و اشتراک؛ حقیقت شرعی. (مظفر، ۱۴۱۶، ۱/۱۸-۴۹) مقصد اول: مباحث الفاظ شامل: ابواب: مشتق؛ اوامر؛ نواهی؛ مفاهیم؛ عام و خاص؛ مطلق و مقید؛ مجمل و مبین است. (مظفر، ۱۴۱۶، ۱/۵۱-۱۹۴) مقصد دوم: ملازمات عقلی دو باب دارد: مستقلات عقلی؛ غیرمستقلات عقلی. باب مستقلات عقلی مباحث: حسن و قبح عقلی؛ ملازمه عقلی حکم عقل و شرع دارد و باب غیرمستقلات عقلی مباحث: اجزاء؛ مقدمه واجب؛ ضد؛ اجتماع امر و نهی؛ دلالت نهی بر فساد دارد. (مظفر، ۱۴۱۶، ۱/۱۹۵-۳۲۷) مقصد سوم یک مقدمه درباره: معنای حجت؛ حجیت علم؛ موطن حجیت؛ امارات؛ ظن نوعی و... و ابواب: کتاب؛ سنت؛ اجماع؛ دلیل عقل؛ حجیت ظواهر؛ شهرت؛ سیره؛ قیاس؛ تعادل و تراجیح دارد. (مظفر، ۱۴۱۶، ۲/۱۳-۲۳۶) مقصد چهارم: اصول عملی فقط اصل استصحاب را ذکر کرده است. (مظفر، ۱۴۱۶، ۲/۲۴۵-۲۹۶)

بررسی

- ۱- این چینش برای دانش‌پژوهان مبتدی مناسب بوده و از جامعیت و کاملیت برخوردار نبوده و مناسب محققان عالی‌رتبه نیست.
- ۲- عنوان‌دهی برای مباحث مقدمه - به‌خصوص اقسام وضع - مناسب نبوده و تداخل دارد.
- ۳- عنوان مقصد سوم این ساختار به‌طور دقیق مشخص نشده است.
- ۴- مباحث عنوان مقصد سوم از همخوانی مناسبی برخوردار نیست؛ زیرا مباحث حجت، علم، امارات، ظن و ادله شرعی را با بحث تعادل و تراجیح آمیخته است.
- ۵- مظفر با وجود این‌که در ابتدای کتاب تصریح کرده که مباحث تعادل و تراجیح از مسائل اصلی اصول فقه نیست و باید در خاتمه «اصول فقه» بیاید، از این بنای صریح خودش عدول کرده و این بحث را در مقصد سوم؛ مباحث حجت ذکر کرده است. این نکته نشان از دوگانگی در نظر وی دارد.
- ۶- در این ساختار از مباحث مهمی مانند اجتهاد، تقلید، احتیاط و... غفلت شده است.
- ۷- این ساختار معیار واحد مشخصی ندارد.

۲-۱۳. چینش سید محمدباقر صدر

وی در «بحوث فی علم الأصول» دو تقسیم‌بندی برای مباحث اصول فقه براساس نوع دلالت از جهت لفظی یا عقلی یا تعبدی بودن آن و نوع دلیل از حیث ذاتش دارد. (صدر، ۱۴۳۱، ۵۷/۱-۵۹) وی براساس نوع دلالت، مباحث اصول فقه را به شش بخش: مباحث الفاظ؛ مباحث دلیل عقلی برهانی؛ مباحث دلیل استقرایی؛ مباحث حجت‌های شرعی؛ مباحث اصول عملی عقلی؛ خاتمه: تعارض ادله مذکور و احکام مربوط به آن‌ها تقسیم‌بندی کرد. (صدر، ۱۴۳۱، ۵۷/۱-۵۹) وی براساس نوع دلیل، کل مباحث اصول را به سه قسم: ادله محرزه؛ اصول عملی؛ خاتمه: تعارض ادله و اصول و اقسام و احکام آن تقسیم کرد. بخش ادله محرزه به دو قسمت: ادله شرعی؛ ادله عقلی تقسیم می‌شوند. بحث ادله شرعی به سه مطلب: تحدید دلالت؛ اثبات صدور؛ حجیت دلالت و ظهور تقسیم می‌شود. بحث ادله عقلی به دو مطلب: بحث صغروی در صحت قضیه عقلی؛ بحث کبروی در حجیت ادراک عقلی تقسیم می‌شود. بخش اصول عملی به دو مطلب: مباحث عمومی و مقدماتی؛ مباحث مربوط به خود اصول؛ اصل عملی در موارد وجود علم اجمالی تقسیم می‌شود. (صدر، ۱۴۱۰، ۱۶۹/۲-۱۷۰ و ۱۴۳۱، ۵۹/۱-۶۱) صدر برای مباحث دروس اصولی در مقطع خارج از تقسیم اول و برای تنظیم مباحث حلقات الأصول از تقسیم دوم استفاده کرد. (اسلامی، ۱۳۸۵، ۱۴۰)

بررسی

۱- تقسیم نخست به روش جدید حوزه نزدیک‌تر و برای بحث از خود قواعد و دقت بر آن‌ها مناسب‌تر است؛ زیرا در این تقسیم مجموعه‌هایی از قواعد اصولی که در سنخ دلالت باهم مشترک هستند - مانند لفظی یا عقلی برهانی یا استقرایی یا تعبدی - به جعل هرکدام توسط شارع در یک حوزه جداگانه قرار می‌گیرند. برای نمونه دلایل استقرایی صنف خاصی در این تقسیم است که در محدوده شیوه استقرایی از آن بحث می‌شود.

۲- تقسیم دوم به روش قدیم و سنتی حوزه نزدیک‌تر است (صدر، ۱۴۳۱، ۶۱/۱) و کارایی قواعد اصولی را در مقام استدلال فقهی به خوبی نشان می‌دهد؛ زیرا برای نمونه قواعد اصولی عام در دلیل لفظی - مانند بحث‌های اوامر و نواهی - طبق معمول از قواعد اصولی که در اثبات سند دخالت دارند - مانند حجیت خبر واحد، تواتر، سیره و اجماع - جدا نیستند و فقیه هنگام استنباط حکم شرعی از دلیل لفظی به

سند و دلالت حدیث (دلیل لفظی) باهم توجه کرده و قواعد اصولی مناسب در هر دو جهت را به کار می‌گیرد، بنابراین در تقسیم مذکور این مسأله مراعات شده و بحث از مجموعه آن قواعد تحت یک عنوان با نام دلیل شرعی قرار گرفته است.

۳- چنانچه به دانش اصول فقه به طور مستقل و مجرد از دانش فقه نگاه شود، تقسیم اول مناسب‌تر است؛ ولی اگر به دانش اصول فقه از زاویه ابزاری بودنش برای دانش فقه و آشنایی با مجال‌های تطبیق قواعد اصولی در استدلال‌های فقهی نگریسته شود، تقسیم دوم بهتر است.

۴- تقسیم دوم خیلی مبهم و بسته بوده و قابل استفاده در عصر کنونی - با توجه به گسترده شدن مسائل اصول فقه - نیست.

۵- در مباحث تقسیم دوم - که در حلقات الأصول آمده - مطالبی مانند حقیقت شرعی؛ صحیح و اعم؛ مشتق ذکر نشده که حکایت از بی‌نیازی از آن‌ها از نگاه صدر دارد (اسلامی، ۱۳۸۵، ۱۴۳) ولی ذکر آن‌ها خالی از فایده نیست.

۲-۱۴. چینش سید عبدالاعلی سبزواری

وی در «تهذیب الأصول» مباحث اصول را به مقدمه: امور عامه؛ سه مقصد: مباحث الفاظ؛ ملازمات عقلی؛ آنچه اعتذار بدان صحیح است تقسیم کرد. (سبزواری، ۱۴۱۷، ۱/۵-۶) مقدمه: امور عام ۱۴ امر دارد: تعریف، فضل، غایت و مرتبه اصول؛ معرفت قوام هر علم به مسائل، موضوع و مبادی؛ تعریف مسأله اصولی و تفاوتش با قاعده فقهی؛ کلام در آنچه معروف است؛ موضوع علم اصول؛ تعریف وضع و فرقی با استعمال لفظ؛ حقیقت و مجاز؛ تعریف حقیقت و مجاز و علامات حقیقت؛ حالات لفظ و رجوع به اصولی عقلایی در صورت اشتباه لفظ؛ دلالت تصدیقی یا تصویری؛ معانی تکوینی یا اعتباری یا اختراعی؛ وقوع نزاع در الفاظ به طور مطلق؛ انقسام لفظ به متحد المعنی و اللفظ؛ مشتق. مقصد اول: مباحث الفاظ شامل: تقدیم؛ قسم اول: اوامر؛ قسم دوم: نواهی؛ قسم سوم: مفاهیم؛ قسم چهارم: عام و خاص، قسم پنجم: مطلق، مقید، مجمل و مبین؛ قسم ششم: تعارض است. مقصد دوم: ملازمات عقلی دو قسم دارد: ملازمات عقلی مستقلة؛ ملازمات عقلی غیرمستقلة. مقصد سوم: آنچه اعتذار بدان صحیح است شامل: مقدمه؛ مقصد اول: آنچه فی‌نفسه معتبر است؛ مقصد دوم: آنچه اعتذار بدان از جهت کشف صحیح است تمهید؛ مبحث اول: امکان تعبد به غیر علم؛ مبحث دوم: اصالت عدم اعتبار و عدم صحت اعتذار است؛ مقصد سوم: اصول عملی دارد.

بررسی

- ۱- مقسم واحدی برای اقسام این ساختار وجود ندارد.
- ۲- برخی عناوین - مانند کلام در آن چه معروف است - مجمل، مبهم و نامأنوس است.
- ۳- مقصد سوم چند مقصد دارد که نباید این تعبیر تکرار می‌شد.
- ۴- برخی مباحث یک موضوع در چند جا ذکر شده مانند موضوع امر که برخی مباحث آن در قسم اول از مقصد اول و برخی مباحث آن (اجزاء؛ مقدمه واجب؛ ضد) در مقصد دوم ذکر شده و مانند موضوع نهی که بعضی مباحث آن در قسم دوم از مقصد اول و بعضی مباحث آن (فساد منهی عنه) در مقصد دوم ذکر شده که این موجب سردرگمی مخاطب می‌شود.

۱۵-۲. چینش علامه مطهری

وی مباحث اصول را به دو بخش: اصول استنباطیه؛ اصول عملیه تقسیم کرد. اصول استنباطیه چهار مبحث دارد: کتاب؛ سنت؛ اجماع؛ عقل. (مطهری، ۱۳۸۰، ۳۱) اصول عملیه چهار مبحث دارد: اصل برائت؛ اصل احتیاط؛ اصل تخییر؛ اصل استصحاب. (مطهری، ۱۳۸۰، ۵۵)

بررسی

- ۱- این ساختار شامل فقط بحث مصادراستنباط و اصول عملی می‌شود و بسیاری مباحث اصول - از جمله مباحث الفاظ - در آن جای داده نشدند.
- ۲- این چینش خیلی ساده بوده و از استقبال اصولیان برخوردار نخواهد شد.
- ۴- اموری مانند کتاب، سنت، اجماع و عقل در نزد اصولیان، اصل نیستند و بر آن‌ها عنوان «دلیل» اطلاق می‌شود.

۱۶-۲. چینش ناصر مکارم شیرازی

او در «أنوار الأصول» مباحث اصول را به مقدمه؛ مبادی مبادی؛ مبادی؛ مسائل و خاتمه بخش‌بندی کرد. (مکارم، ۱۴۲۴، ۲۱/۱) مقدمه شامل: موضوع علم؛ تمایز علوم؛ تعریف علم اصول؛ موضوع علم اصول؛ تقسیم مباحث اصولی است. مبادی مبادی نه امر دارد؛ وضع؛ وضع مرکبات؛ حقیقت و مجاز؛ تبعیت دلالت از اراده؛ علائم حقیقت و مجاز؛ حقیقت شرعی و متشرعی؛ صحیح و اعم؛ اشتراک؛ مشتق و حقیقت در آن. مبادی پنج مقصد دارد. مقصد اول: اوامر هفت فصل دارد: ماده امر؛ صیغه امر؛ دلالت امر بر مره یا

تکرار و فور یا تراخی؛ اقسام واجب؛ تعلق امر به طبایع یا افراد؛ امر بعد امر؛ نسخ و جوب. مقصد دوم: نواهی دو فصل دارد: ماده نهی؛ صیغه نهی. مقصد سوم: مفاهیم شش فصل دارد: مفهوم شرط؛ مفهوم وصف؛ مفهوم غایت؛ مفهوم حصر؛ مفهوم لقب؛ مفهوم عدد. مقصد چهارم: عام و خاص هفده فصل دارد: معنای خاص و عام؛ اقسام عام؛ فرق عام با خاص؛ ادوات عموم؛ حجیت عام مخصص در باقی؛ تمسک به عام در شبهات مفهومی برای مخصص؛ تمسک به عام در شبهات مصداقی برای مخصص؛ تأسیس اصل در موارد اجمال مخصص؛ دوران تخصیص و تخصص؛ وجوب فحوص مخصص؛ خطابات شفاهی؛ تعقیب عام به ضمیر رجوع کننده به بعض؛ تخصیص عام با مفهوم؛ تعقیب استثناء به جمله های متعدد؛ تخصیص عموماً کتاب به خبر واحد؛ حالت های عام و خاص؛ نسخ و بداء. مقصد پنجم درباره مطلق، مقید، مجمل و مبین است. مسائل دو مقام دارد. مقام اول: امارات بر دو قسم است. قسم اول: امارات معتبر شامل: مقصد اول: کتاب و حجیت ظواهر الفاظ به طور مطلق؛ مقصد دوم: سنت و اقسام خبر؛ مقصد سوم: اجماع؛ مقصد چهارم: عقل است. قسم دوم: امارات غیرمعتبر شامل: اصالت عدم حجیت ظن به طور مطلق جز آن چه با دلیل خارج شده؛ عدم حجیت اجماع منقول به خبر واحد؛ عدم حجیت شهرت؛ عدم حجیت قیاس ظنی؛ عدم حجیت استحسان؛ عدم حجیت مصالح مرسله ظنی؛ عدم حجیت سد ذرایع ظنی؛ عدم حجیت اجتهاد ظنی به معنای خاص است. مقام دوم: اصول عملی شامل: قاعده برائت؛ قاعده احتیاط؛ قاعده تخییر؛ قاعده استصحاب است. خاتمه درباره اجتهاد و تقلید است. (مکارم، ۱۴۲۴، ۱/۲۱-۲۶)

بررسی

۱- بحث های اجزاء، مقدمه واجب، ضد، ترتب، اجتماع امر و نهی و نهی از عبادات و معاملات در مقصد چهارم: عقل هر چند مناسبتی داشته باشد، مخاطب را حیران کرده و در ترتیب منطقی ساختار اخلاص به وجود می آورد.

۲- در قرار دادن برخی مباحث در ذیل مبادی، مبادی مبادی و مسائل میان اصولیان اختلاف است و سبب تشتت در ساختار بندی خواهد شد.

۳- قرار دادن فصل هفدهم: نسخ و بداء در مقصد سوم: عام و خاص اشتباه است؛ زیرا این بحث به عموم و خصوص ربطی نداشته و به حکم شرعی ارتباط دارد.

۴- قرار دادن بداء در کنار نسخ در عنوان فصل هفدهم از مقصد سوم: عام و خاص نادرست است؛ زیرا بداء در کنار بحث نسخ از مباحث فرعی و طفیلی به حساب می آید.

- ۵- برخلاف مقصد سوم: عامل و خاص که توضیح مفصلی درباره زیرعنوان‌های آن داده شد، درباره مقصد چهارم: مطلق و مقید و مجمل و مبین چیزی ذکر نشده است.
- ۶- اگر خاتمه: اجتهاد و تقلید جزو مباحث اصلی اصول فقه است، باید برای آن جای مناسبی انتخاب کرد و اگر نیست، ذکر آن در مباحث اصول فقه بی‌مناسبت است.
- ۷- چنین ساختاری دارای ابهام بوده و معیار مشخصی برای آن وجود ندارد.

۲-۱۷. چینش سیدعلی سیستانی

وی در «الرافد» یک ساختار با محوریت حجیت و ساختاری دیگر با محوریت اعتبار جهت تنظیم مباحث اصول فقه مطرح کرد. (سیستانی، ۱۴۱۴، ۴۳/۱) براساس محوریت حجیت، علم اصول بر سه قسم: احتمال؛ کشف؛ قرارداد عقلایی قابل تصنیف است. (سیستانی، ۱۴۱۴، ۴۴/۱) احتمال پنج صنف دارد: احتمالی که به درجه قطع رسیده باشد که بحثش در حجیت قطع است؛ احتمالی که به درجه اطمینان رسیده باشد که بحثش در حجیت اطمینان است؛ احتمالی که بر قوت محتمل تکیه دارد اگرچه درجه احتمال ضعیف باشد که در مورد اعراض، اموال و دماء وجود دارد و بحثش در اصالت اشتغال است؛ احتمالی که بر علم اجمالی تکیه دارد و با استمداد از علم اجمالی قوت می‌گیرد مگر در صورتی که اطراف علم اجمالی آن قدر زیاد باشند که منجر به موهوم بودن احتمال در اطراف آن شوند. این بحث در مباحث علم اجمالی و شبهه محصوره و غیرمحصوره است؛ احتمالی که قدرتی نداشته و محتمل نیز اهمیتی ندارد که این بر دو قسم است: احتمالی که به جهت علم اجمالی به جامع با عکس خودش اصطکاک دارد و این مورد اصالت تخییر است؛ احتمالی که با عکسش اصطکاک ندارد و این مورد اصالت برائت است. این بر دو قسم است، زیرا اگر از شارع بیانی برای عدم‌اهمیت آن وارد شود، برائت شرعی است و اگر وارد نشود، برائت عقلی است. (سیستانی، ۱۴۱۴، ۴۴-۴۵/۱) کشف بر دو نوع است: ادراکی و احساسی. کشف ادراکی در امارات عقلایی و شرعی است که بحث حجیت امارات و طرق است. کشف احساسی در استصحاب است. (سیستانی، ۱۴۱۴، ۴۵/۱) مقصود از قرارداد عقلایی هر طریقی است که جامعه عقلایی بر آن تبنی کنند خواه به سبب کشف نوعی این طریق از واقع باشد مانند خبر ثقه یا به جهت مصلحت اجتماعی عمومی باشد مانند ظواهر؛ اوامر؛ نواهی؛ عام و خاص؛ مطلق و مقید و... از مباحث الفاظ و تعارض ادله. (سیستانی، ۱۴۱۴، ۴۵/۱)

بر اساس محوریت اعتبار، تصنیف علم اصول در پانزده بحث است: تعریف اعتبار؛ تقسیم اعتبار به ادبی و قانونی؛ ارتباط این دو اعتبار؛ اسلوب جعل اعتبار قانونی؛ مراحل اعتبار قانونی؛ اقسام اعتبار قانونی؛ ارتباط این اقسام؛ اقسام قانون تکلیفی و وضعی؛ عوارض احکام قانونی؛ وسائل ابراز حکم قانونی؛ وسائل استکشاف حکم قانونی؛ وثاقت این وسائل؛ تعارض اثباتی و ثبوتی میان وسائل استکشاف؛ تنافی اعتبارات قانونی در هنگام تطبیق؛ تعیین قانون در هنگام فقدان وسیله اعلامی. (سیستانی، ۱۴۱۴، ۴۶/۱-۴۷)

بررسی

۱- تقسیم اول با محوریت حجیت بر اساس دیدگاه کسانی که موضوع اصول را حجت در فقه می‌دانند (بروجردی، ۱۴۱۵، ۱۵) سازگار است؛ ولی بر اساس نظر دیگران قابل دفاع نیست.

۲- تقسیم دوم با محوریت اعتبار بر اساس دیدگاه سید علی سیستانی مبنی بر این که موضوع و محور اباحت علم اصول اعتبار قانونی، عوارض و احکامش است (سیستانی، ۱۴۱۴، ۱۳۷/۱) انجام گرفته، در حالی که این نظر قابل خدشه است.

۳- این دو تقسیم - به خصوص تقسیم دوم - پیچیده و نامأنوس است، از این رو از آن استقبال نمی‌شود.

۲-۱۸. چینش سید محمدسعید حکیم

وی در «الکافی» و «المحکم» مباحث اصول را در تمهید؛ مقدمه؛ دو قسم (اصول نظری؛ اصول مبتنی بر عمل)؛ خاتمه جای داد. (حکیم، ۱۴۱۴، ۱۴/۱-۱۵ و ۱۴۲۸، ۱۸-۱۷/۱) تمهید دو امر دارد: تعریف علم اصول؛ منهج بحث است. مقدمه: حقیقت احکام شرعی دو مقام دارد: احکام تکلیفی؛ احکام وضعی است. قسم اول: اصول نظری دو باب دارد. باب اول: مباحث الفاظ شامل: مقدمه: برخی مباحث لغوی دخیل در دلالت و مباحث مناسب آن؛ چهار مقصد: مشتق؛ اوامر و نواهی؛ مفاهیم؛ عام و خاص؛ خاتمه است. مقصد دوم شامل مقدمه: فرق امر با نهی و ده فصل است: ماده امر و نهی؛ ماده طلب؛ صیغه امر و نهی؛ جمله‌های خبری و افاده الزام؛ فرق امر و نهی در کیفیت امتثال؛ تقسیمات مأموریه و منهی عنه؛ تعلق امر و نهی به طبایع یا افراد؛ جواز فعل یا ترک با نسخ و جوب یا تحریم؛ امر به امر؛ امر بعد امر. مقصد سوم شش فصل دارد: مفهوم شرط؛ مفهوم وصف؛ مفهوم غایت؛ مفهوم حصر؛ مفهوم لقب؛ مفهوم عدد. مقصد چهارم هشت فصل دارد: اقسام عموم و مقتضای اصل از آن‌ها؛ آن چه بر عموم دلالت دارد؛ عام مخصّص؛ اجمال خاص و اشتباهش؛ عمومیت حکم نسبت به غیر مخاطبین؛ تعقیب عام به ضمیر راجع به

برخی افرادش؛ جمع مطلق و مقید؛ تخصیص عام با مفهوم. باب دوم: ملازمات عقلی شش فصل دارد: ملازمه حکم شرع با حکم عقل؛ اجزاء؛ مقدمه واجب؛ ضد؛ اجتماع امر و نهی؛ اقتضای نهی نسبت به فساد. قسم دوم: اصول مبتنی بر عمل شامل: تمهید؛ حالات ملتفت به حکم شرعی؛ مقدمه: احکام و اقسام قطع؛ مقصد اول: مباحث حجج؛ مقصد دوم: اصول عملی؛ مقصد سوم: تعارض است. مقصد اول: مباحث حجج تمهید و شش فصل: حجیت ظواهر؛ حجیت قول لغوی؛ حجیت اجماع؛ حجیت شهرت فتوایی؛ حجیت خبر واحد؛ حجیت مطلق ظن دارد. مقصد دوم: اصول عملی دارای: قسم اول: آنچه در آن حالت سابق اخذ نشده؛ قسم دوم: استصحاب است. قسم اول شامل چهار فصل: شک در اصل تکلیف؛ شک در تعیین تکلیف با وحدت متعلق؛ شک در تعیین مکلف به با اختلاف متعلق؛ دوران اقل و اکثر ارتباطی و خاتمه: جریان اصول در احکام غیرالزامی است. قسم دوم: استصحاب دارای سه مقام: ادله استصحاب؛ ارکان و شروط استصحاب؛ موارد وقوع کلام در تمامیت ارکان و شروط استصحاب و خاتمه: لواحق استصحاب است. مقصد سوم: تعارض دو باب دارد: ادله‌ای که در عمل به دیگری دخالت دارند؛ ادله متعارض. باب اول دو مقام دارد: اقسام نسب؛ مراتب ادله. مقام اول سه فصل دارد: تخصص و ورود؛ حکومت؛ جمع عرفی. باب دوم: ادله متعارض دو مقام دارد: مقتضای اصل در متعارضین؛ مقتضای ادله خاص در متعارضین. مقام دوم سه فصل دارد: ترجیح؛ تعادل دو دلیل؛ لواحق کلام در مفاد ادله خاص متعارضین. خاتمه: اجتهاد و تقلید دو مقام دارد: اجتهاد؛ تقلید. مقام اول سه مسأله دارد: تجزی اجتهاد؛ تخطئه و تصویب؛ کیفیت فتوای مجتهد. مقام سوم هشت مسأله دارد: اعتبار وثوق به مفتی؛ اعتبار عقل در مفتی؛ تقلید میت؛ تقلید خارج از متعارف در استنباط؛ تقلید در موارد طرق و اصول؛ تخییر میان دو متساوی در فضیلت؛ رجوع دارنده ملکه اجتهاد به مفتی؛ اجزای عمل مطابق با تقلید سابق.

بررسی

- ۱- ذکر تمهید و مقدمه در دو قسم از مقسم مناسب نیست.
- ۲- جای ذکر برخی مطالب در کنار تعریف علم اصول - مانند موضوع، اهمیت، ضرورت، اهداف و فواید آن - خالی است.
- ۳- از ظاهر تقسیم مباحث به اصول نظری و اصول عملی برمی‌آید که اصل در این جا معنای خاصی دارد، درحالی که بسیاری از مباحث مطرح در اصول نظری از اصول نیستند.

۲-۱۹. چینش محمدصادق لاریجانی

او در مقاله‌ای با بهره‌گیری از چینش سید علی سیستانی (لاریجانی، ۱۳۸۰، ۲۰-۲۱) مباحث اصول را به دو قسم: فلسفه علم اصول؛ علم اصول بخش‌بندی کرد. (لاریجانی، ۱۳۸۰، ۲۴) قسم فلسفه علم اصول چهار بخش دارد. بخش اول: شناخت علم اصول مقدمه: معنای فلسفه علم اصول؛ پنج فصل دارد: تعریف و تدوین اصول؛ اعتبارات؛ منابع و روش‌های اصول؛ احکام عقلی: نظری و عملی؛ بنای عقلاء. بخش دوم: کلیاتی در مباحث زبانی شامل مقدمه: متد تحقیق در مباحث زبانی؛ هشت فصل: معنا و تئوری‌های معنا‌داری؛ پدیده وضع و کیفیتش؛ استعمال الفاظ؛ افعال گفتاری؛ حقیقت، مجاز و علامات حقیقت و مجاز؛ معنای حرفی؛ حقیقت شرعی؛ صحیح و اعم است. بخش سوم: کلیات تفسیر متون (هرمنوتیک) مقدمه: اصطلاحات مختلف هرمنوتیک؛ چهار فصل: معنای متن؛ معنا و ماهیت تفسیر؛ شرایط فهم و نقش پیش‌فرض‌ها؛ فهم متون دینی و ارتباطش با بیرون دارد. بخش چهارم: علم اصول و علوم دیگر مقدمه: فایده بحث؛ شش فصل: علم اصول، فلسفه و کلام؛ علم اصول و فلسفه فقه؛ علم اصول و فلسفه حقوق؛ علم اصول و هرمنوتیک؛ علم اصول و فلسفه زبان؛ علم اصول در روایات دارد. قسم علم اصول هشت بخش دارد. بخش اول: ماهیت حکم دارای مقدمه: تدوین و تبویب جدید؛ چهار فصل: نظریه‌های مختلف در ماهیت حکم؛ مبادی حکم؛ مراتب حکم؛ متعلق حکم و موضوع آن است. بخش دوم: اقسام حکم نه فصل دارد: حکم تکلیفی و وضعی؛ اقسام حکم تکلیفی به اقسام پنج‌گانه؛ واجب مشروط و مطلق؛ واجب معلق و منجز؛ واجب تعبدی و توصلی؛ واجب نفسی و غیره؛ واجب تعیینی و تخیری؛ واجب عینی و کفایی؛ واجب موسع و مضیق. بخش سوم: عوارض حکم پنج فصل دارد: تضاد احکام؛ ضد؛ مقدمه واجب؛ اجتماع امر و نهی؛ نسخ حکم. بخش چهارم: ابزار حکم نه فصل دارد: مدلول امر؛ نهی؛ مفاد ماضی و مضارع؛ ماهیت جمله خبری و انشائی؛ مشتق؛ مفاهیم؛ عام و خاص؛ مطلق و مقید؛ مجمل و مبین. بخش پنجم: امثال حکم پنج فصل دارد: حقیقت امثال؛ امثال بعد امثال؛ امثال اجمالی؛ امکان توسعه در مقام امثال و فراغ؛ اجزاء. بخش ششم: حجت بر حکم ۱۲ فصل دارد: معنای حجیت؛ حجیت قطع؛ اقسام قطع؛ علم اجمالی؛ تجری؛ امکان تعبد به ظن؛ حجیت ظواهر؛ حجیت اجماع؛ حجیت خبر متواتر؛ حجیت شهرت؛ حجیت خبر واحد؛ حجیت مطلق ظنون. بخش هفتم: اصول عملی مقدمه: تعریف اصول عملی؛ شش فصل: اصالت برائت؛ اصالت تخیر؛ اصالت احتیاط؛ تنبیهات بحث؛ استصحاب؛ تنبیهات استصحاب دارد. بخش هشتم: تعارض ادله هفت فصل دارد: اصالت تساقط؛ مقتضای

روایات در باب تعارض؛ تعدی از مرجحات منصوص؛ جمع عرفی؛ انقلاب نسبت؛ مرجحات مستفاد از روایات؛ مرجحات خارجی.

بررسی

۱- مراد از فلسفه علم اصول فقه نگاه کلان، جامع و بیرونی به آن و مباحث آن است، درحالی که بسیاری مباحث آن - مانند احکام عقلی، حجیت قطع، بنای عقلاء، وضع، استعمال الفاظ، حقیقت، مجاز، علامات حقیقت و مجاز، معنای حرفی، حقیقت شرعی، صحیح و اعم، حجیت به معنای معذرت و منجزیت - در این تقسیم در مباحث فلسفه آن قرار داده شده است.

۲- توجیه معقولی برای جدا کردن بحث تنبیهات اصالت احتیاط از اصل بحث احتیاط و تنبیهات استصحاب از اصل بحث استصحاب در بخش هفتم؛ اصول عملی وجود ندارد و باید بحث تنبیهات به فصل قبلی خویش بیوند؛ زیرا ماهیت بحث تنبیهات با بحث قبلی آن یکی است و اختصاص فصلی جداگانه به بحث تنبیهات نامتعارف است.

۳- برخی مباحث زائد - مانند شبهه هیوم در باب رابطه هست و باید؛ مغالطه طبیعت گرایانه مور؛ نقض سرل و پاسخ‌های آن (لاریجانی، ۱۳۸۰، ۲۸-۲۹) - در این ساختار وجود دارد که موجب تورم اصول شده و فایده مهمی بر آن مترتب نیست.

۴- این تقسیم با الهام از چینش سید علی سیستانی انجام شده (لاریجانی، ۱۳۸۰، ۲۰-۲۱) و چینش سیستانی نیز پیچیده و نامأنوس است.

۲-۲۰. چینش سید احمد مددی

وی در مقاله‌ای مسائل علم اصول را به پنج محور: اعتبارات قانونی؛ مصادر تشریح؛ طرق رسیدن به مصادر تشریح؛ ظهورات لفظی؛ اصول عملی تقسیم کرد. (مددی، ۱۳۸۵، ۷۴-۷۵) محور اول: اعتبارات شامل: حقیقت اعتبارات؛ ماهیت اعتبارات شرعی؛ آثار و احکام مترتب بر اعتبارات؛ جمع متماتلین (مانند جمع دو وجوب)؛ جمع غیر متماتلین (مانند جمع وجوب و حرمت یا کراهت و استحباب)؛ حالات و نسبت‌های دارای اعتبارات قانونی؛ ماهیت وجوب و حرمت؛ ماهیت استحباب و کراهت؛ بساطت یا ترکیب احکام تکلیفی مانند وجوب و حرمت؛ ترابط اعتبارات، تسامخ اعتبارات (اقتضای امر نهی از ضد؛ استلزام کراهت استحباب ضد و به عکس)؛ تفاوت احکام تکلیفی و وضعی؛ شناخت حکم مولوی و ارشادی، تعلق

و جوب به امور اضطراری است. محور دوم: حجج و مصادر تشریح شامل: حقیقت و حدود کتاب؛ حقیقت و حدود سنت؛ حکم ظواهر کتاب و اصطلاحات قرآنی؛ طرق وصول به کتاب (نحوه تدوین قرآن در زمان صحابه)؛ تکمیل کتاب توسط سنت یا بودن سنت در عرض کتاب؛ نسبت سنت با فرائض الهی؛ قیاس؛ اجماع؛ تعارض؛ اجتهاد و تقلید است. (مددی، ۱۳۸۵، ۷۵-۷۷ و ۸۱) محور سوم: طرق وصول به مصادر تشریح (امارات) شامل: راه‌های شناخت و رسیدن به قرآن، سنت، اجماع و قیاس؛ تصدی به قبول؛ تلقی به قبول؛ اجماع است. (مددی، ۱۳۸۵، ۷۷) محور چهارم: دلالات و ظهورات کلام شامل: کیفیت وضع؛ لغت؛ حقیقت حجیت ظهورات؛ منشأ ظهورات لفظی؛ تعدد معنا، مشترک؛ مشتق؛ حدود ظهورات؛ تعارض ظهورات است. (مددی، ۱۳۸۵، ۷۸-۷۹) محور پنجم: اصول عملی شامل: مشروعیت اصول عملی؛ عقلایی یا شرعی بودن اصول؛ نکات فنی و تطبیقات اصول برائت، احتیاط، تخیر و اشتغال؛ نسبت اصول عملی با امارات؛ اصول کثیرالدوران مانند اصالت صحت در فعل النفس؛ قیاس است. (مددی، ۱۳۸۵، ۸۰-۸۱)

بررسی

۱- اموری مانند کتاب، سنت، اجماع و عقل مصادر تشریح نیستند؛ بلکه مصادر استنباط احکام شرعی هستند؛ زیرا تشریح به دست شارع است و او از این امور به عنوان مصدر تشریح استفاده نمی‌کند. بله تشریح در این امور نمایان می‌شود. مجتهد نیز در مراجعه به این امور به دنبال استنباط احکام شرعی به کمک این امور است نه تشریح.

۲- تعبیر «طرق رسیدن به مصادر تشریح» درست به نظر نمی‌رسد؛ زیرا مجتهدان به دنبال طرق رسیدن به مصادر استنباط هستند نه تشریح؛ چراکه تشریح اختصاص به شارع دارد.

۳- برخی مباحث مانند اصطلاحات قرآنی و نحوه تدوین قرآن در زمان صحابه ارتباطی به مباحث اصولی ندارد.

۴- بحث طرق وصول به کتاب در محور دوم و محور سوم تکرار شده است.

۵- قرار دادن بحث اجتهاد و تقلید در محور دوم: حجج با استناد به این که فتوای مجتهد برای شخص عامی حجت است (مددی، ۱۳۸۵، ۸۱) قابل قبول نیست؛ زیرا در بحث اجتهاد، مفهوم، مشروعیت، طریقه، شرایط و مباحث فراوان دیگر ذکر می‌شود و بحث حجیت فتوای مجتهد یکی از آنها است که نمی‌تواند قراردادن این مبحث را در کنار حجج توجیه کند.

۲-۲۱. چینش حمید درایتی

او در مقاله‌ای مباحث اصول را براساس رابطه خدا و بندگان از جهت تکالیف و احکام شرعی به ملاک؛ حکم؛ بیان؛ احراز؛ امتثال و عصیان؛ ثواب و عقاب تقسیم کرد. ملاک به مقدمه و روابط ملاک است. حکم شامل: مقدمه؛ اقسام حکم؛ رابطه احکام است. بیان شامل: تعریف؛ شرایط؛ رابطه لفظ و معنا؛ شیوه‌های بیان از ناحیه مولی است. احراز شامل: تعریف؛ متعلق احراز؛ مراتب احراز است. امتثال و عصیان شامل: حاکم در باب امتثال؛ مبنای عقل برای حکم به لزوم امتثال؛ چگونگی تحقق امتثال؛ اجزاء؛ آثار امتثال؛ امتثال بعد امتثال؛ تخییر عقلی در مقام امتثال؛ عصیان است. ثواب و عقاب شامل: تعریف؛ حاکم در مسأله؛ تجری؛ بایسته‌های ثواب و عقاب است. (مجله اجتهاد)

بررسی

- ۱- این ساختار محور واحدی برای تقسیم‌بندی ندارد که در همه عناوین روشن باشد.
- ۲- بحث ثواب و عقاب از مسائل اصول فقه نیست؛ بلکه کلامی است، بنابراین بحث «بایسته‌های ثواب و عقاب» باید در دانش کلام بحث شود.
- ۳- این ساختار خیلی با ساختارهای مشهور تفاوت دارد؛ از این رو مورد استقبال قرار نمی‌گیرد.

۳. تبیین چینش برگزیده

شرح مبسوط ساختار برگزیده برای مباحث اصول فقه به شرح ذیل است.
بخش اول: آشنایی با اصول فقه شامل: تعریف اصول فقه؛ موضوع اصول فقه؛ اهداف اصول فقه؛ اهمیت و ضرورت اصول فقه.

بخش دوم: شناخت احکام

فصل اول: مقدمه شامل: تعریف حکم؛ تفاوت حکم و تکلیف.

فصل دوم: اقسام احکام شامل: حکم واقعی و ظاهری؛ حکم اولی و ثانوی؛ حکم اختیاری و اضطراری؛ حکم مولوی و ارشادی؛ حکم تأسیسی و امضایی؛ حکم وضعی (تعریف؛ ماهیت آن)؛ حکم تکلیفی (تضاد احکام تکلیفی؛ اقسام احکام تکلیفی [وجوب {تعریف وجوب و واجب؛ اقسام وجوب و واجب}؛ حرمت {تعریف حرمت و حرام؛ اقسام حرمت و حرام}؛ استحباب {تعریف استحباب و مستحب؛ اقسام استحباب

و مستحب؛ کراهت {تعریف کراهت و مکروه؛ اقسام کراهت و مکروه}؛ اباحه {تعریف اباحه و مباح؛ اقسام اباحه و مباح}.

فصل سوم: مراتب احکام شامل: تعریف؛ اقوال (مراتب چهارگانه: اقتضاء، انشاء، فعلیت، تنجز؛ مراتب دوگانه: انشاء و فعلیت).

فصل چهارم: نسخ احکام شامل: تعریف نسخ؛ ارکان نسخ؛ فرق نسخ و بداء؛ تفاوت نسخ و تقیید؛ تفاوت نسخ و تخصیص؛ اقسام نسخ؛ امکان نسخ؛ جواز نسخ؛ وقوع نسخ در قرآن؛ وقوع نسخ در سنت؛ نسخ قبل زمان انجام.

فصل پنجم: راه‌های شناخت احکام شامل: نوشتار اول: اجتهاد (تعریف اجتهاد و مجتهد؛ اقسام اجتهاد [تجزی و مطلق]؛ شرائط اجتهاد؛ علوم مورد نیاز در اجتهاد [لغت، صرف، نحو، کلام، منطق، رجال، درایه، فقه‌الحديث، مفردات قرآن، تفسیر قرآن، اصول‌فقه، قواعد فقه و فقه؛ منطق فراع]؛ نوشتار دوم: تقلید (تعریف تقلید و مقلد؛ شرایط مرجع تقلید [بلوغ، عقل، رشادت، رجولیت، حریت، حلال‌زادگی، خوش‌نامی، عدالت، حیات، اسلام، تشیع، اجتهاد، اعلمیت]؛ قلمرو تقلید [تقلید در اصول دین؛ تقلید در فروع دین]؛ عدول از مرجع تقلید)؛ نوشتار سوم: احتیاط (تعریف احتیاط و محتاط؛ اقسام احتیاط؛ مشروعیت احتیاط؛ استحباب احتیاط؛ شرائط احتیاط).

بخش سوم: تعیین ادله استنباط احکام

فصل اول: مقدمه شامل: چیستی دلیل؛ اقسام دلیل (اجتهادی و فقهاتی؛ برهانی و استقرایی؛ تأسیسی و کشفی؛ لفظی و غیرلفظی؛ نقلی و عقلی؛ محرز و غیرمحرز؛ قطعی و ظنی).

فصل دوم: ادله اجتهادی استنباط احکام شامل: نوشتار اول: مقدمه (تعریف اماره؛ تفاوت اماره و اصل؛ تعریف حجت؛ مجعول در امارات شرعی)؛ نوشتار دوم: ادله اصلی استنباط در نزد شیعه و اهل سنت (قرآن [تعریف؛ حجیت]؛ حدیث [تعریف؛ حجیت، حجیت خبر واحد]؛ اجماع [تعریف؛ اقسام؛ حجیت؛ مبانی درحجیت، حجیت اجماع منقول به خبر واحد]؛ عقل [تعریف، اقسام {عملی و نظری}؛ حجیت عقل؛ حسن و قبح عقلی؛ ملازمه حکم عقل و شرع]؛ نوشتار سوم: ادله فرعی استنباط در نزد شیعه و اهل سنت (شهرت [تعریف؛ اقسام؛ حجیت]؛ عرف [تعریف؛ اقسام؛ حجیت]؛ سیره [تعریف؛ اقسام {سیره عقلاء؛ سیره معصومان؛ سیره متشرعه}؛ حجیت]؛ قول لغوی [تعریف؛ حجیت]؛ نوشتار چهارم: ادله استنباط در نزد اهل سنت (قیاس [تعریف؛ اقسام؛ حجیت]؛ استحسان [تعریف؛ اقسام؛ حجیت]؛ استصلاح [تعریف؛ اقسام؛

حجیت]؛ سد ذرایع [تعریف؛ حجیت]؛ قول صحابی [تعریف؛ حجیت]؛ شرائع سابق [تعریف؛ حجیت]؛ نوشتار پنجم: ادله استنباط در مسائل مستحدثه (تعریف مسائل مستحدثه؛ اقسام؛ ادله استنباط در مسائل مستحدثه [ضروریات دین؛ حکم عقل؛ سیره عقلاء؛ عمومات و اطلاقات؛ قواعد اصولی؛ قواعد فقهی؛ تنقیح مناط؛ قیاس منصوص‌العله؛ قیاس اولویت؛ الغای خصوصیت؛ عرف؛ راهبردهای کلان فقه؛ مصلحت]).

فصل سوم: ادله فقاهتی استنباط احکام شامل: نوشتار اول: مقدمه (تعریف اصل؛ اقسام اصل؛ مجعول در اصول عملی؛ اقسام شبهه)؛ نوشتار دوم: اصل استصحاب (تعریف؛ ارکان استصحاب؛ فرق استصحاب با قاعده مقتضی و مانع؛ اقسام استصحاب؛ حجیت استصحاب؛ تقدم استصحاب بر اصول دیگر؛ استصحاب در شبهات حکمی؛ استصحاب در شبهات موضوعی؛ استصحاب احکام کلی؛ استصحاب زمان و زمانیات؛ جریان استصحاب در شرایع سابق؛ جریان استصحاب در احکام عقلی؛ استصحاب حکم تعلیقی؛ استصحاب اصول مثبتة؛ اصالت تأخر حادث؛ استصحاب صحت عبادت در صورت عروض مفسد؛ استصحاب اعتقادات؛ دوران تمسک به عام و استصحاب حکم مخصص؛ استصحاب وجوب بقیه اجزای مرکب واجب در صورت تعذر بعض آن؛ جریان استصحاب در صورت ظن به خلاف؛ کفایت شک در بقاء شیء بر فرض ثبوتش در صحت استصحاب؛ لزوم حکم شرعی یا موضوع حکم شرعی بودن مستصحب؛ حداقل در مرحله بقاء؛ استصحاب استقبالی؛ استصحاب عدم ازلی؛ استصحاب در شک در مقتضی)؛ نوشتار سوم: اصل برائت (تعریف؛ تفاوت اصالت برائت و استصحاب عدم؛ جریان اصل برائت در شبهات حکمی؛ جریان اصل برائت در شبهات موضوعی)؛ نوشتار چهارم: اصل احتیاط (تعریف؛ جریان اصل احتیاط در شبهات حکمی؛ جریان اصل احتیاط در شبهات موضوعی)؛ نوشتار پنجم: اصل تخییر (تعریف؛ جریان اصل تخییر در شبهات حکمی؛ جریان اصل تخییر در شبهات موضوعی).

بخش چهارم: دلالت ادله احکام

فصل اول: دلالت الفاظ ادله احکام بر معانی شامل: نوشتار اول: کیفیت دلالت الفاظ ادله بر معانی (تحریر محل نزاع؛ اقوال [دلالت وضعی؛ دلالت ذاتی]؛ نوشتار دوم: وضع (تعریف وضع؛ مبانی در ماهیت وضع؛ اقسام وضع؛ اقوال در تعیین واضح؛ وضع مرکبات؛ نوشتار سوم: هرمنوتیک (تعریف؛ اقسام؛ هرمنوتیک در تفسیر متون دینی).

فصل دوم: استعمال الفاظ شامل: نوشتار اول: مقدمه (تعریف استعمال؛ اقسام استعمال)؛ نوشتار دوم: حقیقت و مجاز (حقیقت [تعریف، اقسام]؛ مجاز [تعریف؛ اقسام]؛ حقیقت شرعی [تعریف؛ امکان؛ وقوع]، حقیقت متشرعی؛ علامت‌های حقیقت و مجاز [تبادر؛ صحت سلب؛ اطراد؛ تنصیص اهل لغت])؛ نوشتار سوم: مشتق (تعریف؛ استعمال مشتق در موارد تلبس به مبدأ؛ بساطت یا ترکیب مشتق)؛ نوشتار چهارم: صحیح و اعم (تعریف صحیح؛ تعریف اعم؛ اقوال؛ ثمره نزاع)؛ نوشتار پنجم: اشتراک (تعریف؛ امکان؛ وقوع در متون دینی)؛ نوشتار ششم: ترادف (تعریف؛ امکان؛ وقوع در متون دینی).

فصل سوم: منطوق ادله احکام شامل: نوشتار اول: مقدمه (تعریف؛ تفاوت منطوق و مفهوم؛ اقسام منطوق)؛ نوشتار دوم: نص (تعریف؛ نسبت نص با محکم؛ اقسام نص؛ حجیت نص)؛ نوشتار سوم: ظاهر (تعریف ظهور و ظاهر؛ تعریف نص؛ اقسام ظهور، تفاوت ظهور و انصراف؛ ادله حجیت ظهور؛ حجیت ظواهر قرآن؛ حجیت ظواهر روایات؛ تقدیم ظهور قرینه بر صاحب قرینه؛ اصل در شک در قرینه؛ تقدیم نص بر ظاهر؛ تقدیم ظاهر بر مفهوم).

فصل چهارم: مفهوم ادله احکام شامل: نوشتار اول: مقدمه (تعریف؛ اقسام [مفهوم موافق و مفهوم مخالف]؛ تفاوت مفهوم موافق با مفهوم مخالف)؛ نوشتار دوم: مفهوم شرط (تعریف؛ حجیت)؛ نوشتار سوم: مفهوم وصف (تعریف؛ حجیت)؛ نوشتار چهارم: مفهوم غایت (تعریف؛ حجیت)؛ نوشتار پنجم: مفهوم لقب (تعریف؛ تفاوت لقب با وصف؛ حجیت)؛ نوشتار ششم: مفهوم حصر (تعریف؛ حجیت)؛ نوشتار هفتم: مفهوم عدد (تعریف؛ حجیت)؛ نوشتار هشتم: مفهوم علت (تعریف؛ حجیت).

فصل پنجم: اوامر شامل: نوشتار اول: مقدمه (تعریف امر؛ اقسام امر)؛ نوشتار دوم: مقتضای صیغه امر (دلالت امر بر وجوب؛ دلالت امر بر مره یا تکرار؛ دلالت امر بر فور یا تراخی؛ دلالت امر بر تعیین یا تخییر؛ دلالت امر بر عینیت یا کفائیت؛ دلالت امر بر توصلیت یا تعبدیت؛ دلالت جمله خبری بر وجوب)؛ نوشتار سوم: اجزاء (تعریف اجزاء، کفایت امتثال اوامر ظاهری از واقعی؛ کفایت امتثال اوامر اضطراری از اختیاری)؛ نوشتار چهارم: مقدمه واجب (تعریف مقدمه؛ اقسام مقدمه؛ تحریر محل نزاع؛ تعیین نوع بحث؛ وجوب مقدمه واجب)؛ نوشتار پنجم: ضد (تحریر محل نزاع؛ اقسام ضد؛ تعیین نوع بحث؛ امکان امر به ضدین؛ اقوال؛ ثمره نزاع؛ نظریه ترتب؛ نظریه عرضیت)؛ نوشتار ششم: حالت‌های امر (امر بعد حضر؛ امر بعد امر؛ امر به امر؛ بقای جواز با نسخ وجوب).

فصل ششم: نواهی شامل: نوشتار اول: مقدمه (تعریف نهی؛ انواع نهی)؛ نوشتار دوم: مقتضای صیغه نهی (دلالت نهی بر تحریم؛ دلالت نهی بر مره یا تکرار؛ دلالت نهی بر فور یا تراخی؛ دلالت جمله خبری بر نهی)؛ نوشتار سوم: دلالت نهی بر فساد (تعریف فساد و صحت؛ تفاوت بحث با بحث اجتماع امر و نهی؛ تحریر محل نزاع؛ اقوال؛ ثمره نزاع)؛ نوشتار چهارم: اجتماع امر و نهی (تحریر محل نزاع؛ شرایط بحث [تعلق احکام به طبایع؛ تبعیت احکام از مصالح و مفاسد؛ اصالت وجود یا ماهیت؛ قید مندوحه؛ احراز وجود مناط در متعلق امر و نهی]؛ اقوال)؛ نوشتار پنجم: حالت‌های نهی (نهی بعد امر؛ نهی بعد نهی؛ نهی از نهی؛ جواز ترک با نسخ تحریم).

بخش پنجم: عوارض ادله احکام

فصل اول: عموم و خصوص ادله احکام شامل: نوشتار اول: عموم و عام (تعریف عموم و عام؛ اقسام عموم و عام [استغراقی، مجموعی و بدلی؛ افرادی و ازمانی]؛ ادوات عموم [نکره در سیاق نفی یا نهی؛ «کل» و مشابه آن؛ جمع محلی به الف و لام])؛ نوشتار دوم: خصوص و خاص (تعریف خصوص و خاص؛ تعریف تخصیص؛ تفاوت عام و خاص؛ اقسام مخصص [متصل و منفصل؛ لفظی و لبی]؛ استعمال عام در مخصص؛ عمل به عام قبل فحوص از مخصص، تخصیص عام با مفهوم مخالف؛ تخصیص عام با مفهوم موافق؛ تمسک به عام در صورت اجمال مخصص؛ تخصیص عام با ضمیر رجوع‌کننده به برخی افراد؛ تخصیص اکثر).

فصل دوم: اطلاق و تقييد ادله احکام شامل: نوشتار اول: اطلاق و مطلق (تعریف اطلاق و مطلق؛ اقسام اطلاق [لفظی و مقامی؛ احوالی و افرادی]؛ تفاوت اطلاق و عموم؛ تفاوت مطلق با عام؛ مقدمات حکمت)؛ نوشتار دوم: تقييد و مقيد (تعریف تقييد و مقيد؛ اقسام تقييد؛ عمل به مطلق در معرض تقييد؛ اصل در هنگام شک در مقام بیان؛ تمسک به اطلاق در مسائل مستحدثه؛ انصراف [تعریف؛ اقسام؛ عوامل؛ تفاوت انصراف و تبادر]).

فصل سوم: اجمال و بیان ادله احکام شامل: نوشتار اول: اجمال و مجمل (تعریف اجمال و مجمل؛ نسبت مجمل و متشابه؛ اقسام اجمال [حقیقی و حکمی؛ ذاتی و عرضی]؛ عوامل اجمال؛ راه‌کارهای رفع اجمال)؛ نوشتار دوم: بیان و مبین (تعریف بیان و مبین؛ اقسام بیان؛ وقوع بیان با قول؛ وقوع بیان با فعل؛ تأخیر بیان از وقت حاجت؛ تدریج در بیان؛ کاهش رتبه مبین از مبین).

بخش ششم: تعادل و ترجیح ادله احکام

فصل اول: مقدمه (تعریف تعادل؛ اقسام آن).

فصل دوم: تعارض ادله احکام شامل: تعریف تعارض؛ اقسام تعارض (مستقر و غیرمستقر؛ ذاتی و

عرضی)؛ موارد وقوع تعارض؛ اقوال در تعارض اخبار (توقف، تخییر و ترجیح).

فصل سوم: تراحم ادله احکام شامل: تعریف تراحم؛ تفاوت تراحم با تعارض؛ نظریه تراحم حفظی؛

تنزیل (تعریف؛ خروج تنزیل از تعارض)؛ انقلاب نسبت (تعریف؛ خروج انقلاب نسبت از تعارض)؛ ورود

(تعریف؛ خروج ورود از تعارض)؛ حکومت (تعریف؛ فرق حکومت با ورود؛ خروج حکومت از تعارض)؛

تخصیص (تعریف؛ تفاوت تخصیص و حکومت؛ خروج تخصیص از تعارض)؛ تخصص (تعریف؛ تفاوت

تخصص با ورود؛ خروج تخصص از تعارض).

فصل چهارم: جمع ادله احکام شامل: تعریف جمع؛ اقسام جمع (عرفی و تبرعی)؛ اولویت جمع از طرح؛

راهکارهای جمع میان ادله (تقدیم مقید بر مطلق؛ تقدیم خاص بر عام؛ تقدیم مجمل بر مبین).

فصل پنجم: ترجیح ادله احکام شامل: تعریف ترجیح؛ اقسام مرجح (داخلی و خارجی)؛ راهکارهای

ترجیح در ادله (تقدیم نص بر ظاهر؛ تقدیم اظهر بر ظاهر؛ تقدیم منطوق بر مفهوم)؛ مرجحات تعارض در

اخبار.

بخش هفتم: امتثال احکام

فصل اول: تکلیف به احکام شامل: تعریف تکلیف؛ اقسام تکلیف (فعلی و ترکی)؛ شرایط تکلیف (بلوغ،

عقل، اسلام و...).

فصل دوم: حالت‌های مکلف نسبت به احکام شامل: نوشتار اول: مقدمه (تعریف؛ اقسام حالت‌های

انسان نسبت به حکم)؛ نوشتار دوم: قطع (تعریف؛ اقسام [موضوعی و طریقی]؛ حجیت قطع؛ جعل طریقت

برای قطع؛ نفی طریقت از قطع؛ امکان منع از عمل به قطع؛ وجوب عمل بر طبق قطع؛ اقسام اخذ قطع در

موضوع حکم؛ امکان تعبد به غیر قطع؛ قیام امارات غیرعلمی مقام قطع؛ قیام اصول مقام قطع؛ قطع قطاع)؛

نوشتار سوم: ظن (تعریف؛ اقسام [خاص و مطلق؛ نوعی و شخصی]؛ امکان تعبد به ظن؛ حجیت ظن؛ اقسام

اخذ ظن در موضوع حکم)؛ نوشتار چهارم: شک (تعریف؛ اقسام؛ امکان تعبد به شک؛ عدم حجیت شک؛

عدم اعتبار شک شکاک).

فصل سوم: امتثال اجمالی شامل: تعریف امتثال؛ اقسام امتثال (اجمالی و تفصیلی)؛ کفایت امتثال اجمالی.

فصل چهارم: التزام قلبی شامل: تعریف؛ وجوب موافقت التزامی؛ حرمت مخالفت التزامی.

فصل پنجم: تجری شامل: تعریف تجری؛ تعیین نوع بحث؛ تداخل دو عقاب تجری و معصیت؛ قبح تجری؛ قبح فعل متجری به؛ حرمت تجری؛ حرمت فعل مورد تجری؛ استحقاق عقاب بر تجری.

فصل ششم: انقیاد شامل: تعریف انقیاد؛ حسن انقیاد؛ حسن فعل منقاد به؛ وجوب انقیاد.

۴. خصوصیات چپش برگزیده

۱- همه اقسام از مقسم واحد و مشخصی - یعنی حکم شرعی - سرچشمه گرفته و حکم شرعی، موضوع، دلیل، راه فهم آن و دیگر مباحثی که به حکم شرعی برمی‌گردد مورد لحاظ قرار گرفته است.

۲- همه مباحث مورد نیاز در دانش اصول فقه در این تقسیم ذکر شد.

۳- از ذکر مباحث زائد که موجب تورم دانش اصول فقه شده و نیازی به آنها نیست - مانند محکم

و متشابه؛ انسداد و... پرهیز شد.

۴- از موازی‌کاری و تکرار در مباحث بخش‌ها و فصل‌ها خودداری شد.

۵- هر بحثی در مناسب‌ترین جای خودش قرار گرفته است.

۶- از مباحث اصولی همه مذاهب اسلامی بهره برده شود و نوع بحث تطبیقی باشد.

۷- همه اقوال در هر مسأله انعکاس یافته است.

۸- ساده و قابل فهم برای همه است، از این رو دسترسی به هر بحثی خیلی راحت است.

۹- شباهت نسبی با ساختارهای مشهور دارد، از این رو نامأنوس نبوده و رضایت حداکثری را جلب

می‌کند.

۱۰- نزاع در جایگاه بحث برخی مباحث مانند اجزاء؛ اجتماع امر و نهی؛ ضد؛ مقدمه واجب و دلالت

نهی بر فساد را پایان می‌دهد؛ زیرا این مباحث در بخش مباحث الفاظ یا مباحث عقلی ذکر نشده‌اند؛ بلکه

ذیل بخش اوامر و بخش نواهی قرار گرفته‌اند.

۱۱- تا حدودی با محوریت هم حکم و هم ادله حکم سازگاری دارد و جمع میان ساختار دو گروه

می‌کند.

۱۲- ابهامی در این ساختار وجود ندارد.

۱۳- با تعریف مشهور برای دانش اصول فقه به «علم به قواعد ممهده برای استنباط احکام شرعی» (خراسانی، ۱۴۰۹، ۹) هماهنگی دارد؛ زیرا همه بخش‌ها و فصل‌های آن با محوریت احکام طراحی شده است.

۱۴- مباحث آشنایی با اصول فقه باید در فلسفه اصول فقه بحث شود؛ ولی به جهت ضرورت معرفت آن‌ها به صورت مختصر در مقدمه اصول فقه می‌آید.

۱۵- بخش‌های این ساختار براساس ترتیب طبیعی از شناخت احکام شروع شده و پس از تعیین ادله احکام به دلالت ادله احکام، عوارض آن‌ها و تعادل و ترجیح آن‌ها پرداخته و با امتثال احکام پایان می‌یابد.

نتیجه

چینش‌های نخستین برای مباحث دانش اصول فقه از بساطت و سادگی برخوردار بودند؛ ولی به مرور زمان و براساس گسترش مباحث آن، چینش‌های روشمند و پیچیده‌ای طرح شده‌اند. بسیاری از این سازمانواره‌ها از نقاط قوت فراوانی برخوردار هستند؛ اما در کنار آن از نقاط ضعفی نیز رنج می‌برند. نداشتن مقسم واحد، عدم رعایت در توازن بخش‌ها و فصول، ذکر نشدن برخی مباحث مهم، موازی‌کاری، عدم مناسبت زیرفصل با فصل، ابهام و اجمال از مهم‌ترین ایرادهای آن‌ها به‌شمار می‌روند. بر همین اساس باید به دنبال ساختاری جامع و کامل بود که تا حد امکان مؤلفه‌های ساختار مطلوب را رعایت کند. قبول توسط اکثر اهل فن؛ هماهنگی با چینش‌های گذشته تا حد امکان؛ پوشش همه مباحث دانش؛ مناسبت بحث با جای آن؛ عدم ذکر مباحث استطرادی؛ ترتیب منطقی و منظم؛ عدم پیچیدگی زیاد؛ عدم تکرار؛ پرهیز از اطناب مملّ و اجمال مخلّ؛ بهترین بودن از مهم‌ترین خصوصیات یک ساختار مطلوب است. ساختار پیشنهادی برای مباحث دانش اصول فقه عبارت است از هفت بخش: آشنایی با اصول فقه؛ شناخت احکام؛ تعیین ادله استنباط احکام؛ دلالت ادله احکام؛ عوارض ادله احکام؛ تعادل و ترجیح ادله احکام؛ امتثال احکام.

منابع

- اسلامی، رضا (پاییز و زمستان ۱۳۸۵ش)، مکتب اصولی شهید آیت الله صدر، مجله پژوهش و حوزه.
- انصاری، مرتضی (۱۴۱۹ق)، فرائد الأصول، قم: مجمع الفکر الاسلامی.
- انصاری، مرتضی (۱۴۲۸ق)، مطارح الأنظار، قم: مجمع الفکر الاسلامی.
- بروجردی، سید حسین (۱۴۲۱ق)، لمحات الأصول، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام.
- بهای، محمد (۱۴۲۵ق)، زبدة الأصول، قم: دارالبشیر.
- تونى، عبدالله (۱۴۲۴ق)، الوافیة فی أصول الفقه، قم: مجمع الفکر الاسلامی.
- حکیم، سید محمدسعید (۱۴۲۸ق)، الکافی فی أصول الفقه، بیروت: دارالهیلال.
- حکیم، سید محمدسعید (۱۴۱۴ق)، المحکم فی أصول الفقه، بیروت: مؤسسه المنار.
- حلی، جعفر (۱۴۰۳ق)، معارج الأصول، قم: مؤسسه آل البيت.
- حلی، حسن (۱۴۲۵-۱۴۲۹ق)، نهاية الوصول، قم: مؤسسه امام صادق.
- خراسانی، محمدکاظم (۱۴۰۹ق)، کفایة الأصول، قم: مؤسسه آل البيت.
- خمینی، سید روح الله (۱۴۲۳ق)، تهذیب الأصول، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام.
- خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۷ق)، الهدایة فی الأصول، قم: مؤسسه صاحب الامر.
- سبحانی، جعفر (۱۴۱۴ق)، المحصول فی علم الأصول، قم: مؤسسه امام صادق.
- سزوارى، سید عبدالاعلی (۱۴۱۷ق)، تهذیب الأصول، بیروت: مؤسسه المنار.
- سیستانی، سید علی (۱۴۱۴ق)، الرافد فی علم الأصول، قم: دفتر آیت الله سیستانی.
- صدر، سید محمدباقر (۱۴۲۳ق)، بحوث فی علم الأصول، تقرير حسن عبدالساتر، بیروت: محبین.
- صدر، سید محمدباقر (۱۴۳۱ق)، بحوث فی علم الأصول، تقرير شاهرودی، قم: دائرة المعارف فقه اسلامی.
- صدر، سید محمدباقر (۱۴۱۰ق)، دروس فی علم الأصول، بیروت: دارالتعارف.
- طوسی، محمد (۱۴۱۷ق)، العدة فی أصول الفقه، قم: محقق.
- عاملی، حسن (۱۴۱۷ق)، معالم الدین، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- عراقی، ضیاءالدین (۱۴۱۷ق)، نهاية الأفكار، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- قمی، ابوالقاسم (۱۴۳۰ق)، القوانين، بیروت: دارالمرتضی.

کمپانی، محمدحسین (۱۴۰۹ق)، الأصول علی النهج الجديد، ضمن «بحوث فی الأصول»، قم: دفتر انتشارات اسلامی.

لاریجانی، محمدصادق (بهار ۱۳۸۰ش)، طرحی نو در تدوین و تبویب مباحث علم اصول، مجله پژوهش و حوزه.

مددی، سید احمد (۱۳۸۵ش)، علوم اعتباری و روش‌های واقع‌گرایانه، ضمن ج ۲: «جایگاه‌شناسی علم اصول»، قم: مرکز مدیریت حوزه علمیه.

مطهری، مرتضی (۱۳۸۰ش)، کلیات علوم اسلامی (جلد ۳: اصول فقه و فقه)، تهران: انتشارات صدرا. مظفر، محمدرضا (۱۴۱۶ق)، اصول الفقه، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.

مکارم، ناصر (۱۴۲۴ق)، أنوار الأصول، قم: امام علی بن ابی‌طالب.

موسوی، سید مرتضی (۱۳۷۶ش)، الذریعة إلى أصول الشریعة، تهران: دانشگاه تهران.

نائینی، محمدحسین (۱۳۷۶ش)، فوائد الأصول، قم: دفتر انتشارات اسلامی.

نجاشی، احمد (۱۴۱۳ق)، رجال النجاشی، قم: دفتر انتشارات اسلامی.

مجله الکترونیکی شبکه اجتهاد (mag.ijtihadnet.ir).